

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

هادی یزاد

## رفع و دفع استبداد و استقرار آزادی

ح. مشکان

### حیف از جمالزاده!

به موفع مردن نعمت بزرگی است . می گویند عمر دست خداست و کسی بعضی مردم را ظاهرا " شیطان در تاریخ مرکشان دستکاری می کند تا آنقدر زنده بمانند که خطای فاحشی مرتکب شوند و نام نیکشان از بین برود .

بسا نام نیکوی پنجاه سال کدیگ کار زشتش کند یا بماند

شیطان درین ترغندها مهارت دارد . یکی از زیبا ترین داستان های منسوی داستان معاوینه است با شیطان . خلاصه داستان این که معاویه خوابیده بود و می رفت نمازش قضا شود . شیطان او را بیدار کرد و گفت وقت باقی است برخیز و نمازت را بخوان . معاویه تعجب کرد . گفت تو خصم بشری و سوگند خورده ای که اولاد آدم را از کار رهبری نیک با زرداری . چقدر بی درکیار هست که مرا برای نماز خواندن بیدار می کنی ؟ شیطان شروع کرد به جرب زبانی که من خودم ملک مقرب بوده ام ، هیچ کسی منزلت مرا دربار رکاه الهی نداشت ، سوگندت همی بیش آمد و من مغضوب شدم ولی در نظر من تغییری حاصل نشده است و می خواهم یک چند مراتب خیرخواهی خود را نسبت به فرزندان آدم اثبات کنم تا خداوند دوباره با من بر سر لطف بیاید . معاویه باور نکرد . آنقدر این گفت و شنود ادامه یافت تا بالاخره شیطان دید حریف معاویه نمی شود .

بقیه در صفحه ۱۲

از جلوه های جا ذبیت دکترین اختیار ، یکی هم ، همین است که بر آنچه می گوید با وردا رد . خود را بندی نرخ روز نمی کند . آن جا که پای اعتقادات در میان است ، سیاست رابه " سیاست بازی " نمی گرداند . از مادم رنگ گرفتن و رنگ باختن منجر است و تماما معنای همان صفتی است که خود به " یکرنگی " تعبیر کرده است .

بقیه در صفحه ۲

پاسخ دکترین اختیار ، به هیچ روی متضمن نکته ای ناگفته ای نیست که به شرح وبسطی نیاز مند باشد - دقیقا نقل " اصولی " است که نه فقط امروز ، بلکه در تمام طول حیات سیاسی رهبر نهضت مقاومت ملی ایران گام بگام ، در کمال صمیمیت ، بی هیچ لغزشی تعقیب شده است . و جز این هم منتظاری نمی رود .

درصاحبی اخیر کیهان ، چسپ لندن ، با دکترین پور اختیار ، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران ، پرسشی بدینگونه آمده است : " آقای دکترین اختیار ، گفته میشود که در نهضت مقاومت ملی ایران یک جناح جمهوری خواه وجود دارد که بر سیاست های نهضت بی تاء شیر نیست - این را تائید می کنید ؟

### حقایق

#### آشکار میشود

طبع وشرکت " حقایق در باره بحران ایران " نوشته ارتشبد قره باغی در جمهوری اسلامی ، اما راه ای دیگر بر صحت این امر است که وی در روزهای بحران با ملایان روابط نزدیک داشته است . با استفاده از کتاب آقای دکتر ابراهیم بزیدی ، بررسی سابقه روابط رئیس پیشین ستاد کل با " شورای انقلاب " و برخی از ملایان ، نکات بسیاری در باره اعلام بی طرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آشکار می شود و معلوم می گردد که ارتشبد قره باغی ، در پی پیروزی رساندن آقای خمینی و ملایان حاکم نقش مهمی ایفاء کرده است .

در صفحه ۲

### صدای عقل

عقل سوزاست . این نگاه دوباره به ما فرصت می دهد تا زواری گفتگوهای مردم با یک روزنامه ، دریا بیم که وجدان های آگاه در آن روزها که شورش سازمان یافتگی همه مخالفان را به مرگ تهدید می کرد ، دم در نمی کشیدند و بهر نمودن حس وطن پرستی ، به هر ترتیب می خواستند صدای عقل را به گوش جان ملت برسانند . تاء ملی دوباره ، بر این فریادهای مادقانه بار دیگر ثابت می کند که اگر آزادی احزاب و بیان و اجتماعات به مدت ۲۵ سال در محاق تعطیل نمی افتاد و ملت در پناه اجرای قانون اساسی ، بنیادها و نهاد های آزاد ایران عقائد درست تر می داشت ، هرگز گروهی شورش طلب و ضد ایران نمی توانستند علیه حکومتی قانونی برخیزند . در آن صورت ، مردم آنان را به آسانی تار و مار و تعصب و جهل را در نقطه خفه می کردند .

در صفحه ۲

نگاهی دوباره به " حرف های مردم " در فاصله اول تا ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ که در یک روزنامه صبح تهران به چاپ رسیده است ، درنگ و بازگشتی به آن روزهای

امریکا - لیبی

### بحران بالا میگیرد

\* وزرای امور خارجه با زار مشترک اروپا برای بررسی بحران لیبی و آمریکا فردا تشکیل جلسهای فوق العاده خواهند داد . سخنگوی رسمی با زار مشترک اروپا در لاهه اعلام کرد که در دستور جلسه فردا بررسی اوضاع مدیترانه و مقابله با عملیات تروریستی مطرح خواهد شد .

یکی از وزرای دولت فرانسه ، هدف از برگزاری این اجلاس اضطراری را یافتن پاسخ سیاسی مشترک در برابر بمبشلیسه تروریسم خواند .

خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع نزدیک به دولت آلمان غربی میافزاید : هلموت کهل ، صدراعظم آلمان غربی ، معتقد است که با زار مشترک اروپا باید به رغم جمبستگی با آمریکا موضع معتدلی در برابر بحران لیبی و آمریکا اتخاذ کنند .

\* به گزارش خبرگزاری فرانسه از واشنگتن ، ریچارد لوگاکر رئیس کمیسیون روابط خارجی سنای آمریکا ، که یکی از دولت مردان بانفوذ این کشور بشمار می رود ، اعلام کرد که دولت آمریکا تا قبل از روز دوشنبه ۱۴ آوریل دست به عملیات تلافی جویانه علیه لیبی نخواهد زد .

لازم به یاد آورید که بعد از انفجار در ریچارد لوگاکر کلوب شبانه در برلین غربی که طی آن یک نفر کشته و ۲۵۴ نفر مجروح گشتند ، همه در انتظار حمله نظامی آمریکا علیه لیبی هستند . سنا تور ریچارد لوگاکر اضافه کرد در جلسه ویژه ای که روز ۱۳ آوریل در کاخ سفید برگزار می شود شرکت خواهد جست . دستور جلسه بررسی راه های مختلف تلافی علیه لیبی است .

خبرگزاری فرانسه - ۱۳ آوریل ۸۶

پرونیستی

### سخنی با زنان ایرانی

چند سال است که صدها هزار زن ایرانی در سنین مختلف در کشورهای گوناگون دنیا بسر می برند . یادآوری این نکته که این صدها هزار زن پس از پیروزی " انقلاب اسلامی " چون نتوانستند فضای مرکبار وطن را در زیر سیطره ملایان حاکم بر تابدند ، به همراه خانواده و یا تنها ( موارد کمتر ) از ایران گریختند ، توضیح امری واضح است . اما آنچه می تواند مسود بر بررسی و بازنگری قرار گیرد ، بر آوردی از مشارکت این صدها هزار زن ایرانی در میسر رزات

بقیه در صفحه ۳

### اتحاد ملعون

#### کمونیسم و خمینیسم

در صفحه ۵

محمد جعفر نجوب

### داستان سمک عیار

در صفحه ۶

### سنگسار زنان

\* روزنامه لوموند چاپ پاریس - ۱۵ آوریل - به نقل از روزنامه رسالت چاپ تهران - نوشت : روز سه شنبه ۱۹ فروردین ماه یک زن به اتهام زنا و مشارکت در قتل شوهرش در قم سنگسار شد . عمال رژیم ، زن مذکور را قبل از سنگسار در بستر خشک رودخانه ای در قم زیر ضربات تازیانه گرفتند . به موجب حکم دادگاه شرع وی محکوم به صد ضربه شلاق و سپس سنگسار شده بود . زن مذکور ، پس از دریافت یکمدرسه شلاق ، بر اثر پرتاب سنگ ها به طرز فجیعی به قتل رسید .

دادگاه شرع قم وی را متهم کرده بود که به معشوق خود برای به قتل رساندن شوهرش کمک کرده است . مرد مذکور نیز در همان روز در قم اعدام شد .

روزنامه لوموند می نویسد : از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی این سومین مورد اعلام شده سنگسار زنان است .

## رفع و دفع استبداد و استقرار آزادی

شماره ۱

سپرده است. به آن علت است که در عمل و نظر به نظامی ایمنان دارد که در آن "حق اقلیت محترم و خلل ناپذیر است" و هیچ ادعا نمی کند که او برای همیشه مقام و موقع "اکثریت" را به سود خود تضمین کرده است.

مردم واقع بین، غیبگون نیستند. ما چه می دانیم در فردا ها بی که سرنوشت به رأی ملت بسته خواهد بود، چه پیش خواهد آمد؟ هر کس و هر گروه حق دارد در رهگذار آرمان خود تقلا کند. ولی مهم این است که از امروز نیز آماده باشد تا از کسوت "اقلیت بودن" نهراسد.

و سرانجام پیروی از راه بختیار به آن دلیل است که در راه دمکراسی استخوان خرد کرده است، زندگی و تمام زندگی را به اثبات حقانیت آزادی سپرده است.

۳۷ روز حکومت، در زیر گدازه های آتشفشان، بوته ای امتحانی بود که "اصالت ایمان" او را میسقل زده، زندان ها را گشود، گرچه می دانست دست بسی از آزادشدگان به جنایت آلوده است. گرچه می دانست، توطئه ساز در زنجیر به سود حکومت است، اما می دید اگر چنین نکنند، آرمان خود را با چه حجتی پاسخ بگویند؟ بر مشروعیت محکمه ای که این جماعت نداشت. به خود حق نمایی داد "اصول" را به بهانه ای "مصلحت" قربانی کند، بر منطق خود ایمان داشت که همین "بهانه جوئی" ها است که بلوا را برانگیخته است. پذیرفته بود که راز عظمت و قدرت ملت های آزاد، در رعایت "اصول" است که قضاوت را با عدالت جفت کرده است.

خمینی را می توانست روی آسمان ایران، به دوزخ حواله کند، اما در آن صورت، خمینی را پیش از دریافت درجه ای "امامت" به کرسی پیغمبری کشیده و صدها خمینی دیگر نیز مثل علف هرز از زمین خدا رویانده بود.

جا ذیبت بختیار را باش شرط فروگشتن غرض ها در این زمینه ها باید جست.

بنا بر این مسئله اساسی که می توانم محتوای یک پرسش روشنگر باشد. فراتر از "تلاش" برای تمیز "فلان جناح" و "بهمان جناح" در نهضت مقاومت - پرس و جو به خاطر آگاهی به این مهم است که:

سیریا رگیری ها در نهضت مقاومت ملی ایران چگونه است؟ چه روشی اتخاذ شده است تا پای نهضت از راستای تاکید بر حاکمیت ملی نلغزد؟

ترکیب گرایش ها بر بنیاد ایمان قاطع و خلل ناپذیر به اصول حاکمیت ملی و دمکراسی در صفوف نهضت (که هرگز در قلب یک حزب شکل نگرفته است) فوق العاده روشن است. آن ها که تردید می کنند، یا به شایعه چسبیده اند یا به شایعه آلوده اند.

نهضت مقاومت ملی، قانون اساسی ۱۹۵۶ مشروطه را به عنوان یک پلاتفورم ملی به دو دلیل پذیرفته است و این به خاطر چشم و ابروی کسی هم نیست، مبتنی بر منطق و متکی به آرمان دمکراسی است.

نخست اینکه: این قانون و نظام ناشی از آن (مشروطیت ایران) هم چنان از مشروعیات برخوردار است، مگر آن که در کنار آقای خمینی و همسران

بها نهی "عقیده" جا بگذارد و بگذرد.

با سیاست، "بازی" نمی کند. از آن گروه رهبران ملی است که از وضوح و اعلام مآذنا نهی نظر تن نمی زند و در خط معتقدات به "پنهان کاری" نیازی نمی بیند.

ابائی ندارد که آشکارا بگوید، اگر فرصتی برای یک همه پرسی آزاد (در هر شکل و بهر صورت) پیش آید، به سود آرمانی رأی خواهد داد که ده ها سال به خاطر آن جنگیده و محرومیت بر سرده است و نیز پنهان نمی کند که آن هنگام، چون هر مسأله صاحب عقیده ای دیگران را نیز به دادن چنین رأیی تشویق می کند. اما بی درنگ اضافه می کند: "رأی مخفی و آزاد است. دیگران هم باید حق داشته باشند، انتخاب خود را بکنند و ممکن است عده ای به جمهوری رأی بدهند."

نگارنده این سطور - به عنوان یک عضو کوچک از خاندان بزرگ ایرانی خود، با فخر تمام قافله ای را برگزیده است که بختیار پیش از آن است و لسی، بلافاصله بیفزایم:

این فقط به آن دلیل نیست که رهبری نهضت جمهوری خواه نیست. با صراحت بگویم عمدتاً "به آن سبب است که او مشتاقانه به "حاکمیت ملی و دمکراسی" دل

می کنید که "مشروطه با شاخ و دم" نیز کمیاب نیست.

دکتر بختیار نه فقط امروز که دیروز و هر روز و سالها و سالها گفته است:

به مشروطیتی پای بنیاد است که اقلیت را تحمل می کند و قانون را حرمت می نهد و به پیروان اندیشه راه می دهد. زبان را نمی برد و قلم را نمی شکنند. در همین محاسبه، ضمن تاکید بر ترکیب قاطع مراجع تصمیم گیری نهضت، با وضوح تمام یادآوری می کند:

"نهضت مقاومت ملی یک حزب نیست که دارای یک ساخت خشک و انعطاف ناپذیر باشد و بتواند کسی را که واقعاً معتقد به استقلال و حاکمیت ملی باشد از خود براند. این زمره زائران حق دارند، در برابر فکندن رژیم خمینی و پس از آن در برابر تی یک حکومت ملی و دمکراتیک سهمی داشته باشند."

بنیاد دجا ذیبت دکتر بختیار را همین جا باید جست که در عین اعتقاد به نظامی که آن را در صلاح مملکت و ملت می داند، راه را به سوی دیگران سد نمی کند (دیگرانی که واقعاً به حاکمیت ملی دل بسته اند). از تک روی و تکتازی پرهیز می کند و کففر مطلق می داند که مردمی را به

بختیار چه در آن دوره ی طوفانی که در غایت وفاداری، تنگاتنگ با مصدق و در قلب نهضت ملی ایران می راند و چه در رژیم (شگفتا رژیم مشروطه هم لقب داشت) که به زندانش می کشید، چون از مشروطه و احترام به قانون اساسی سخن می گفت، وجه در آن و انقباسی امام سازی که از نهایت چپ تا نهایت راست - از مارکسیست بی خدا تا خلقی "با خدا" و حتی بسی از "مشروطه خواهان" امروز، در محراب "پیشوای مستضعفان جهان" و برپا کننده ی "نخستین حکومت الله" نماز و وحشت بجای می آوردند و پادشاه "مصدق انقلاب" را می شنید، تنها کسی بود که نجات ایران را در احیاء مشروطه فراموش شده، فریاد می کرد.

حوادث هنوز به تاریخ نیوسته اند، تا زگی خود را حفظ کرده و از قلمرو احساس بیرون نرفته اند. کارنامه ها، همچنان گشوده است و به استدلال و استشهاد و رجوع به بیگانی های را کدنی سازی نیست، کافی است سینه ها از زنگار غرض شسته شود، تا نگاه ها، خود بخود به سوی واقعیت ها میل کند. هیچ بهانه ای برای جدل موجود نیست، بختیار در سرا سر چهل سال زندگی سیاسی خود، با توشه ای ایمان به مشروطیت رانده است. اگر امروز می گوید: "آن وقت که سلطنت هوا خواه چندانی نداشت، من به مشروطه سلطنتی اعلام وفاداری کردم"، دیروز هم چنین می گفت. هفت سال پیش نیز در کشاکش امام سازی و بت پرستی نیز چنین گفته است و سی سال پیش هم...

و این همه در حال و هوای بوده است که از گزند "سلطنت" هم بی نصیب نبوده است.

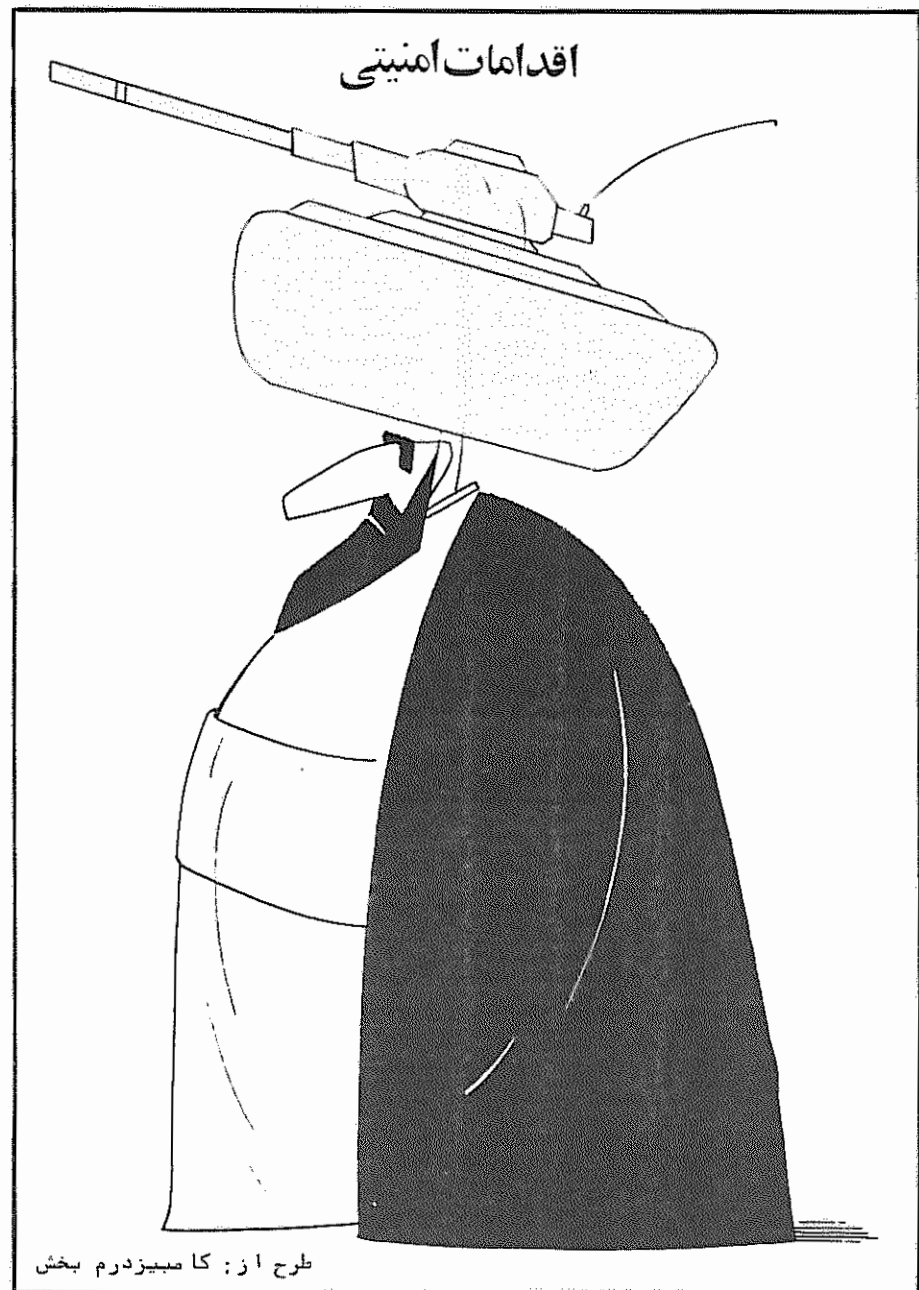
یک زمان، آنگاه که سلطنتی در کار بود، خواست اجتماعی به هوا خواهی از "نظام مشروطه" شالوده بریزد، جوازش ندادند، گفتند: مشروطه بی مشروطه - مشروطه ای تو از قماش مشروطه ای "مجاز" نیست. یک وقت نیز بر او و یاران و همفکرانش تاختند و دست و پایش را شکستند، چون حرفی داشت در این حدود: "قوای مملکت ناشی از ملت است."

پس شرط روشنگری این است که از او بخواهند تا توضیح دهد مشروطه ای که او بدین پایه به آن دل بسته است از چه مسطورهای است؟

این را هم به تکرار پاسخ گفته است ولی به بازگفتن می آرزد. نگوئید این پرسشی بی معنا است - نگوئید که مشروطه، مشروطه است و شاخ و دم ندارد. عرض می کنم، چرا در این روزگار و در قیام و قال "مشروطه طلبی" مشروطه با شاخ و دم هم پیدا می شود.

"مشروطه خواهی" داریم که هم قانون اساسی را روی سر می گذارد و هم دل در هوای "مشروطه ای که داشتیم" پروا می دهد.

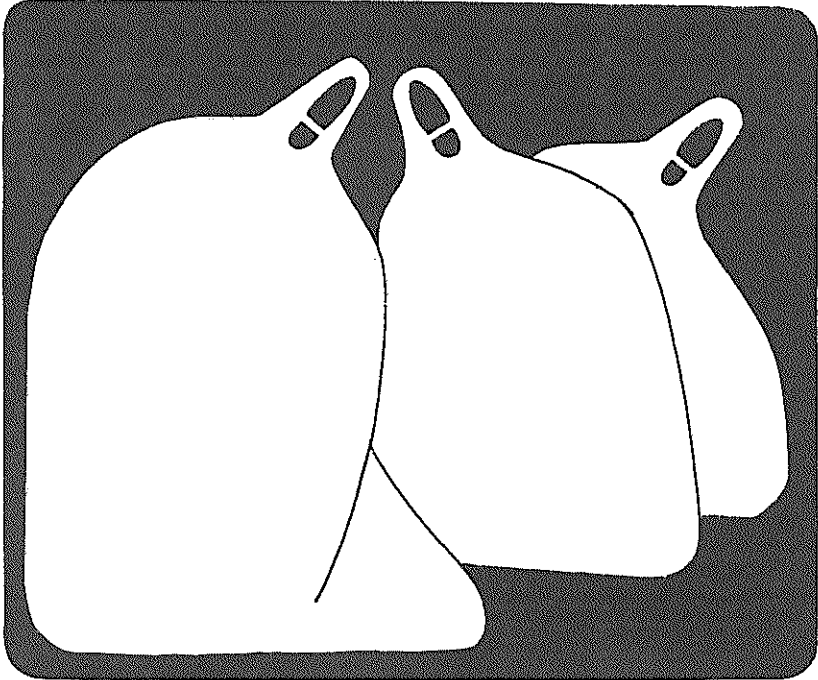
قماشی داریم که هم برخاطر هی "حزب فراگیر" اشک می بارد و هم در سلسله عاشقان حکومت مردمی "نشسته است. ملاحظه



طرح از: کامیوز درم بخش

## سخنی با زنان ایرانی

شماره ۱



با این مقدمه کوتاه و طبعاً "ناکافی"، به موضوع این مقاله، یعنی برآورد میزان مشارکت صدها هزار زن ایرانی در خارج از کشور در مبارزات ملی، می پردازیم. گروه زنان ایرانی، با توجه به موقعیت فرهنگی و دانش آموزشی آنان اگرچه در مبارزات ملی حضور دارند، اما بنظر می رسد، که وظایف سنگین اداره خانواده، و شرکت در تمام معاش، آنرا از کوشش جانانه و پیوسته به باز می دارد.

زنان جاذبه ای مضاعف دارند: مادر و زندگی بخش و طبعاً حافظ و پنا هگاه زندگی و حیات اند. در جوامع غربی، یک گروه زن برای آن که درها را به روی خود باز کند، بخت بلند دارد. علاوه بر آن، زنان غربی در دهه های اخیر، در راه بدست آوردن حقوق سیاسی، اجتماعی و گروهی به بنیادگذاری شمار بسیاری انجمن، مرکز، حزب و نهادها دست زده اند، که داد و طلبا نه برای اشتراک مساعی با زنان ستمدیده و حقوق باخته سراسر دنیا سر همگاری و همدلی دارند. این گفته "سیمون دوبووار" بازگو کننده طبیعت سازمان های مبارز زنان غربی است که: "تا وقتی یک زن در روستای دور افتاده کشوری آسیایی یا آفریقایی با عنوان "جنس پست" و "کاشانه شیطان" مورد ستم و تحقیر قرار می گیرد، هیچ زنی در دنیا آرام و آسوده نخواهد بود و دست روی دست نخواهد گذاشت ... زنان ایرانی در سراسر غرب

برای تمام معاش خانواده و فراموش کردن امکانات تحصیل برای فرزندان، دوش به دوش مردان به کار پرداختند و اینک پس از چند سال در بدو، هر ایرانی آواره اینجا و آنجا میتوانست نمونه های برجسته ای از زنان ایرانی را نشان دهد که با کار و کوشش سخت و طاقت فرسا، خانواده را از در هم گسیختگی و فقر و گرسنگی رها بی بخشیدند. برآستی در این مقوله، زن آواره ایرانی نشان داده است که شجاع و فداکار و ستون پایدار خانواده است.

زنان آواره ایرانی به علت تعلق به گروه های اجتماعی تحصیل کرده و متخصص و تکنوکرات، طبعاً از سطح دانش در خور توجیهی برخوردارند و چه بسا همیمن فرهنگی یکی از دلایل گریزشان از حکومت ضد انسانی و به ویژه ضد زن خمینی است.

در تمام کید بفرهنگی زنان آواره ایرانی، اگرچه آمار و بررسی دقیق در دست نداریم، اما نشانه های فراوان در اروپا و آمریکا در دست است که زنان برجسته ایرانی جذب دانشگاه ها، بنیادهای تحقیقاتی، کلینیک های مشهور پزشکی، مدیریت های صنعتی و اجتماعی و واحدهای آموزشی شده اند. در میان زنان ایرانی، شما روکلای دعای، استادان دانشگاه، پزشکان، مهندسان و مدیران چنان است که شاید بتوان گفت بخش مهمی از زنان تحصیل کرده ما در هفت سال اخیر، چون فضای متعصب و کور و فریبدهای جمهوری اسلامی را تنگنای عقیمی یافتند، از آن گریختند.

فرزندان ایران را قربانی گرفته است، جامه برتن دریده، خون گریان و بی تاب، وجدان جامعه بشری را به شور آورد و مردم را به قربانیان ایران را به آوازه های فوندا، مونتان، بیژ و ... بسپرد و دنیا را بر سر غم فرزندان مثله شده شان بگیرد. رژیم خمینی، ایرانیان را در زندان تعصب جا هلانده به بند کشیده است. تما دنی نیست که این رژیم موجودیتش را بر قتل عام، شکنجه و حبس گذاشته است. برای تصدیق واداره یک چنین زندان سهمناک و بزرگ، رژیم به با زویی سرکوبگر نیاز دارد. این با زو را به استفاده گرفته است. از میان متعصبان، کوردلان و فرصت طلبان سپاه فدیشی را آراسته است. اینک رژیم است با این سپاه و ملتان ایران در برابر. جنگی چنین هولناک کمتر دیده شده است، زیرا استبداد دینی

این حقایق را خوب می دانند، زیرا همان طور که گفته شد زنان آواره ایرانی، اکثراً "بنا فرهنگ و آشنا به جامعه غربی اند. با این حال اما در این هفت سال در بدو، زنان ما، جاذبه های طبیعی، دانایی و ظرفیت های موجود ذاتی خود را در راه مبارزه با رژیم خمینی به خدمت نگرفته اند، ما، تقریباً از حضور فعال سازمان و بنیاد و انجمن زنان ایرانی در اروپا و آمریکا بی خبریم. ما، زنان فداکار و میهن دوستمان را که در غربت، نگهبان آیین ها و رسوم ایرانی اند، در صحنه مبارزات کمتری بینیم. نمی بینیم که گروه گروه به پارلمان ها، به احزاب، به انجمن های زنان مراجعه کنند و فریاد مظلومیت میلیون ها زن ایرانی را در سراسر دنیا به هفت آسمان برسانند، نمی بینیم که در مقام مادر و زندگی بخش، علیه جنگ خانمانسوز که صدها هزار

شماره ۷

## رفع و دفع استبداد و استقرار آزادی

شماره ۲

دکتر بختیار بارها و بارها اعلام داشته است "من هواخواه رژیم مشروطه پادشاهی هستم و در زیر کلمه مشروطه سه خط تا کید کشیده ام. درک جزئیات این مطلب دشوار نیست یعنی:

- حکومت ملت به جای حکومت فرد (قوای مملکت ناشی از ملت است).
- قدرت قانون به جای اراده ی حاکم (استقلال قضایی)
- تحمل اقلیت به جای تحمیل بر اقلیت (بنیاد دموکراسی).

بر این مفاهیم اگر امروز که حاکمیت، به قول معروف، نه به بار است و نه به دار - گردن ننهیم، فردا چه خواهیم کرد؟ نهضت و ملت ملی ایران - ادا مه دهنده ی راه نهضت ملی ایران با هدایت آگاهانه و مخلصانه ی شاپور بختیار - از راه خود استقرار حاکمیت ملی چشم نمی پوشد. حاکمیتی که:

- اختیار ملت را در قربانگاه اختیار فرد سیر نمی برد.
- بر مردم، در انتخاب نظام راه نمی بندد.
- اقلیت "و" اکثریت را به رسوب آبدی محکوم نمی کند.
- بر نهضت و ملت ملی ایران اگر سوا سی حاکم است، و سوا سی به حفظ پاکیزگی - باور بسنه ملی گرائی و ایمان به آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی است
- با تا کید بر این اصل که:
- "نجات ایران تنها با تأمین دموکراسی میسر است."

آن متکی است اما هر ملی گرائی را خواه طرفدار جمهوری و خواه جانیان سلطنت محترم می دارد. اصل خدشه ناپذیر خالصه در واقع و احوال کنونی - عدم وابستگی، وطن پرستی و ایمان به دموکراسی - رد و نفی هر گونه انترناسیونالیسم (خواه مذهبی و خواه غیر مذهبی) و طرد استبداد به هر شکل و قواره ای است.

نهضت و ملت ملی ایران دیدگاه های خود را با وضوح تمام مشخص کرده و پلاتفرم سیاسی خود را ارائه داده است و نیازی هم به قسم و آیه و حدیث ندارد. اما باید دید حاجت بزرگ ملی ما در شرایط حال چیست؟ اگر براندازی رژیم ضد ملی حاکم و نیز برپائی یک نظام ملی و دمکراتیک (و به تعبیر دقیق تر - آغاز تجربه دموکراسی) هدف اساسی است - باید پذیرفت که این مهم - به اهرمی نیرومند نیاز دارد، که نامش مشارکت همه ی قشرهای وطن پرست و ملی گرا است. دستیابی به چنین مقصودی جز با بهره مندی از تمام ظرفیت "نیروهای فعال ملی" و حمایت اکثریت قاطع ملت میسر نخواهد بود.

به این دلیل است که نهضت بر "حاکمیت ملی" به عنوان اهرم حرکت و نقطه ی وصل تا کید می کند، تا در این مرحله ی سرنوشت ساز هیچ عنصر یا قوه و یا بالفعل ملی از خط تلاش جدا نماند.

به سود نشر معتقدات خود با مردم به گفتگو بنشینند و از فرصت های مسأوی نیز بهره بگیرد. بدین گونه وقتی ساخت اعتقادی نهضت نه فقط روشن که با انواع روش ها - نشر و ابلاغ شده است، دیگر چه سئوالی باقی می ماند؟ آن چه برای نهضت حیاتی است، وجود صافی های دقیقی است که یارگیری ها را سازمان دهد، در آن جهت که بر اساس طلب ملی یعنی "حاکمیت ملی" لطمه ای وارد نشود. اینجا است که سخن از این جناح و آن جناح موهوم و اثرگذاری آن گروه و این گروه که مخلوق ذهن شایعه پردازان است، موضوعیتی نخواهد یافت. اصالت نهضت و ملت ملی ایران در این است که بر ملی گرائی فوق هر گرائی ارجح می نهد، جمهوری خواهی که بخواد برای ایران، آقای مارکوس و خانم املدا تحفه بیاورد، از دیدگاه نهضت و ملت ملی ایران، همان قدر مطرود است که "سلطنت طلبی" بخواد برای ما بساط "من حکم می کنم" بگسترده. نهضت و ملت ملی ایران بسیر مشروطیت ایران و قانون اساسی

پا منبری ها گفته شود، هر چه به دست او پخته و پخته شده، قانونی، ملی و منطبق با طلب مردمی است.

- دیگر آن که: آرمان نهضت و ملت ملی، بر هذف رفع و دفع ریشه های استبداد و قیمومیت (به شکل و در هر قالبی) استوار است. بنا بر این معتقد است، هیچ کس و هیچ گروهی حق ندارد، در شرایط فقدان دسترسی به یک رای ملی، برای ملت و به نام ملت تحفه "نظام" بیاورد.

باور به دموکراسی به هر کس و هر گروه نهیب می زند تا زمان راهیابی به رای آزاد ملت به آن که معتبر است و مشروعیتش پایرجاست تمکین کند. و این هرگز به آن معنا نیست که صاحب عقیده، عقیده خود را ترک کند و به ناخواسته قانع شود، بلکه به خاطر آن است که آن چه در توش و توان دارد اولاً در راه رفع مانع دموکراسی یعنی در طریق براندازی رژیم "فاشیستی" - مذهبی "حاکم و ثانیاً برای تضمین بقای دموکراسی بکار اندازد. تا در مهلت شایسته ای بتواند، بی هراس از تیغ و داروغه،

# صدای عقل

به عنوان تجدیدخاطرده محیط هجان زده و سخت بجا ریختن ماه ۱۳۵۷، در بعضی شایرهای روزنامه‌آیندگان - مربوط به بیستم ۵۷ - که در اختیار داریم - مروری کردیم. دوستون از صفحات این روزنامه مدبه‌اطلا نظرهای تلفنی مردم اختصاصی یافتند. است. جالب توجه این که در این ستون‌ها به روشنی می‌بینیم بودند کسانی که علیرغم حرکت تندسبیل، از اظهار عقیده خودداری نمی‌کردند و می‌گویند برای روشن کردن ذهن هموطنان مجذوب و موعوب خود، صدای عقل را بدهکوش آنان برسانند.

ما چنداظر نظر را به ترتیب روزها، عیناً "از روزنامه‌ها" مزبور، در زیر، کلیشه‌ها می‌کنیم.

ناچیز خودم را به عنوان پشتیبانی از دولت ایشان در اختیار خزانه مملکت قرار دهم.

### \* کارلوس

من ریعی هسم در روزنامه آیندگان خواندم گزارشگر از روزنامه یا بی چند از مردم به هدم تظاهرات به مع قانون اساسی در خصوص آگاهی آنان در مورد مواد قانون اساسی پرست هائی کرده است. حال من می‌پرسم نا به حل از تظاهر کنندگان مخالفت دولت ستوان کرده‌اید که چند سیاستمدار را می‌شناسند تا پس از سرنگونی حکومت برای کنترل امور، مردم به آنها رای بدهند؟ این کارتان خیلی اوس بود.

### \* ۱۵ بهمن ۵۷

### \* شوکه شدم

آقا، من حسن‌زاده هستم - از مصاحبه خبرنگار خارجی با آیت‌الله خمینی در هواپیمای سخت شوکه شدم و می‌خواستم بدانم شخصی که به وطنش احساس ندارد، می‌تواند راجل مناسبی برای بحران مملکت ارائه دهد؟

### \* مناظره تلویزیونی

اسم من، احمد - ف است - پیشنهاد می‌کنم یک رسوم دمکراتیک دنیا، آیت‌الله‌خمینی در یک مناظره تلویزیونی زنده با نخست‌وزیر شرکت کنند.

### \* ۱۶ بهمن ۵۷

### \* از من نظرخواهی نشده

سپیدم هستم آقای دانشجو در صفحه ۲ آیندگان روز شنبه ۱۴ اردیبهشت از جانب فرد فرد مردم خدمت آیت‌الله خمینی خیرمقدم گفته است. بنویسید ایشان از جانب خودشان خیرمقدم بگویند، زیرا کسی از من نظرخواهی نکرده است.

### \* - انفاکتوس کرد، شهید شد!

اسم کریلانی است - یکی از دوستانم به علت انفاکتوس درگذشت و به هنگام دفن وی در بهشت زهرا عده معدودی، جسد بی روح دوستم را گرفتند و به عنوان اینکه شهید است مسدود یکساعت در محوطه بهشت زهرا کردند. و ما در حالیکه دنبال آنها بودیم باخواس و تنگنا ترانسیتیم این جسد را تحویل بگیریم. حتما بنویسید که این کار رانکنند و به انقلاب لطمه نزنند.

### \* ۱۷ بهمن ۵۷

### \* چرا اگر شمر باشد

اسم من اشرف است - اگر نخست‌وزیر یک شمره هم باشد، بهتر است آیت‌الله‌خمینی برای جویا شدن نظریاتش وی را ببیزد.

### \* نجات بخش مرغ طوفان

حسنی هستم - آقای مکارم شیرازی در مقاله‌ای نوشته است آقای بختیار شما مرغ طوفانی ولی این مرغ طوفان نیست بلکه صاعقه است، می‌خواستم بگویم، صاعقه یکی از بلاهای آسمانی است و ما مسلمانان برای مقابله و رفع شر بلا یا نمانز آیات می‌خوانیم باشد که نجاتبخش مرغ طوفان باشیم.

## حرفهای مردم

تلفن ۶۶۳۱۷۳

### \* اول بهمن ۵۷

### \* بختیار از تحصن دفاع کرد

علی مبهادر - در سال ۱۳۴۱ که دانشجویمان دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، در دانشگاه متحصن شدند، دکتر بختیار تنها عضو جبهه ملی بود که از تحصن دفاع کرد. در آن موقع دکتر سنجابی استاد دانشکده حقوق بود و از دانشجویان ناصله می‌گرفت.

### \* به بختیار فرصت بدهید

سید علی فاطمیان - در قانون اساسی حقوق روحانیت مشخص شده است. نباید اجازه داد که حقوق روحانیت پایمال شود. ضمناً تقاضا دارم که مردم به دکتر شامپور بختیار فرصت دهند.

### \* ۴ بهمن ۵۷

### \* فرصت به بختیار

شبنم - با نهضت مردم موافقم. خیلی خوشحال خواهم شد که آیت‌الله خمینی به دکتر بختیار فرصت بدهند.

### \* به سود مردم نخواهد بود

کوروش - اگر دولت بختیار با شکست مواجه شود، به سود مردم نخواهد بود.

### \* کارشکنی می‌کنند

مهران - اگر انقلاب مردم برای رسیدن به آزادی واقعی و اجرای عدالت است پس چرا در کار بختیار کارشکنی می‌کنند.

### \* ۱۰ بهمن ۵۷

### \* پشتیبان زید

من نیبمی هستم - مقاله‌ای را از فروردین چندید در روزنامه‌تان خواندم. از سوی من به ایشان بنویسید از طرفین تلقی و مقایسه بین رحمان‌چنایالی که در آن دولت بختیار را بادولت هویدا دریک کنه‌تر از قرار داده‌اید متاسفم و به واقع از چنین بی‌شقاوتی آقای چندید پشتم لرزید.

### \* اعتماد به درک بختیار

اسم من هرسینی است - واقعا ناراحت‌شدم که شخصی چون دکتر بختیار از شهیدای راه آزادی به نام تلف شمعان یارکنند، در حالیکه من به‌نهم و درک منکر بختیار اعتماد داشتم.

### \* ۱۱ بهمن ۵۷

### \* پیشنهاد به بختیار

اسم من طاهری است - از آنجائی که آقای نخست‌وزیر در اغلب سخنرانی‌هایش از تهمی بودن خزانه وضع بد اقتصادی مملکت حرف می‌زند، من به عنوان یک ایرانی حاضرم جواهرات

### \* دیکتاتوری رسید

اسم منوچهری است - دیکتاتوری که عده‌ای آن را نوید می‌دادند فرارسید و آن همین دولت پانزگان است که هرکس با آن مخالفت کند کسافر شناخته خواهد شد.

### \* تکران دریافت‌چمدان

مهندس علینزاده هستم - همزمان با ورود آیت‌الله خمینی به وطن، منتظر دریافت یک‌چمدان سوغاتی های گوناگون از جمله راه حل مسای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره برای کلیه هموطنانم بودم، متأسفانه تاکنون کوچکترین خبری از رسیدن این چمدان دریافت نکرده‌ام و کهم دارم از دریافت آن مأیوس می‌شود.

### \* ۱۹ بهمن ۵۷

### \* وای از فردا

متهیانی هستم - می‌گویند حکومت مهندس پانزگان حکومت الهی است و قیام برضد خداست و چنین کافرانی در شرع معلوم است. می‌گویند مکرسلمانی در این است که حافظ دارم وای اگر از پس امروز بودفردائی.

### \* ترس از کافر بودن

اسم سعید است - آیت‌الله خمینی گفته مخالفت با پانزگان، مخالفت با شرع است و آیا این صحیح بنظر می‌رسد قبل از اینکه نظر مردم را بخوانند آنها را از کافر بودن پترسانند؟

### \* نخست‌وزیر سرمایه‌دار

من محبویه هستم - به آقای مهندس پانزگان می‌گویم که ملت شهید نداده است، یک سرمایه دار به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شود.

### \* وعاقبت روز ۲۱ بهمن ۵۷

### \* جدائی دین و سیاست

آقا، ظالم‌پور هستم - از قول من به آیات‌عظام بگویند، اهدافی که در روزنامه های شماست بطور کلی در برنامه دولت بختیار انجام گردیده و می‌گیرد، بهتر است شما راه دین را ادامه دهید و سیاست را به دیگران محول کنید.

### \* پیشنهاد یک دندگی

خاتم کامکار - شهامت بختیار واقعا جای تحسین و ستایش دارد، به نخست‌وزیر قانونی پیشنهاد می‌کنم وی هم یک دنده باشد.

### \* انتخاب نظام سیاسی

خواننده روزنامه‌تان هستم - آیت‌الله خمینی، روی چه قانونی فرمان نخست‌وزیری صادر کرده‌اند و همچنین ایشان در فرمایشات تاکید کرده است جهت انجام فراندوم و رجوع به آزادی عمومی ملت در باره تغییر نظام سیاسی کشور، به جمهوری اسلامی سؤال من این است، اگر واقعا فراندومی هست ایشان نباید تاکید به جمهوری اسلامی داشته باشد. فراندوم یعنی آزادی انتخاب نظام سیاسی.

### \* یک پیشنهاد به آیت‌الله خمینی

یکی از خوانندگان آیندگان هستم - آیت‌الله خمینی که دولت دکتر بختیار را غیر قانونی و دولت مهندس پانزگان را براساس تظاهرات خیابانی مردم قانونی میدانند، پیشنهاد می‌کنم برای آزمایش هم شده نظر خود را در باره دولت بختیار مثبت اعلام کنند و عکس العمل مردم را ملاحظه و نتیجه‌گیری نمایند.

### \* باید فرصت داد

من ع - لویزه هستم - اکنون ملت ایران بی‌باخته و آزادی می‌خواهند، بی‌نیاید قدری فکر کنیم که چگونه می‌توان آزادی مطلق را به دست آورد و بیاید بی‌پرویم دولت های گذشته چه به روز ملت آوردند تا وضع میهن و ملت نجیب ایران به اینجا کشیده شده است. به اعتقاد من بختیار از آغاز زمامداری تاکنون تقریباً نشان داده که علاقمند است اصلاحاتی انجام دهد، لذا با عجله نباید تقاضوت کرد بلکه بایستی فرصت داده شود.

### \* قلمت پایدار باد

آقا، من سینا هستم - از قول من به خانم مهشید امیر شاهی بنویسید، قلمت پایدار باد، صدای تو در فضا، تنها نمی ماند، به شرطی که به من و تو داغ ساراگک نزنند و خونمان را خلال نکنند.

## بناسبت چاپ کتاب ارتش‌دردی در تیران

# حقایق آشکار میشود

حقایق را دور زد و آنچه گفت فرا را زحقایق بود تا شاید بتواند خود را در افکار عمومی بی‌گناه جلوه دهد. مولف کتاب، در این کوشش خود به هیچ روی موفق نبود، زیرا گذشت زبان به تدریج کرد و غبار انبوه طوفان را کنار زد و اینجا و آنجا، ژنرال هویسر، شاپور بختیار و امثال اینها را "حقایق" را در باره "تدریجی فاش گفته‌اند."

زمانی که کتاب آقای قریب‌بانی در پاریس منتشر شد، هشتاد و یکسال و اندی وقت داشتیم تا "آخرین تالی‌ها در آذربایجان" روزها (۳) نوشته دکتر ابراهیم یزدی، مشاور برجسته آقای خمینی در نوفل - لو - ناسو، عضو شورای انقلاب، قساقسی دادگاه‌های انقلاب و وزیر امور خارجه دولت موقت طبع و نشر شود. دکتر ابراهیم یزدی می‌نویسد:

"در فرودگاه پاریس (هکام حرکت به سوی تهران) محوردیتر با سخ‌های امام در مورد ارتش بود. امام ضمن تأیید تمای‌هایی که با ارتش بوده است گفت: اگر منصفی بدانم باز هم تمای حاصل خواهد کرد... ص ۱۸۱ و در صفحه ۱۸۲، دکتر یزدی می‌نویسد:

کتاب "حقایق درباره بحران ایران" نوشته ارتش‌دردی در "ارتش شاهنشاهی" به ابتکار و اجازه وزارت ارشاد اسلامی، در ایران طبع و نشر شده است (۱). آقای قریب‌بانی، در همان روزهای اوج فتنه و آشوب در ایران سال ۵۷، متهم شده بود که با "سورای انقلاب"، با نوفل - لو - ناسو و با قم در تماس است، بی‌ارزینت شاه از ایران، ارتش‌دردی با غمی در مقام رئیس ستاد کل ارتش و به عنوان یک عامل مهم، ارتش ایران را "بیطرف" اعلام کرد و بی‌ساز بی‌روزی "انقلاب اسلامی" ماده‌های درازی پنهان شد. در همان هفته‌های اول با زکشت خمینی و شکست دولت موقت و پیروزی خمینی - شایعات بسیار بر سر زبان‌ها بود، که ارتش‌دردی با غمی در قسم و در خاندی یکی از مراجع پیاده‌جست است. (۲)

آقای قریب‌بانی "حقایق درباره بحران ایران" را، درباره ارتش طبع و نشر کرد. این کتاب توجه برانگیز، بزودی مورد دقت و بررسی قرار گرفت، زیرا انتظار می‌رفت که ارتش‌دردی درباره پرسش‌های بی شماری دربار خودسختی‌ها سخن می‌گوید. قانع‌کننده بدهد، او، اصلاً چنین نکرد و در سر کتاب گویند تا دیگران را متهم کند.

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

نویسنده: بشارک اولمن

اتحاد ملعون کمونیسم و خمینیسیم

یک خطر جدی که دنیا را تهدید می کند

( کمی کوتاه شده از " باری ماج " ۹ آوریل ۱۹۸۶ )

اجزاء تشکیل دهنده ما شین جهانی تروریسم را در زیرمورد بررسی قرار می دهیم و می گوئیم ببینیم تا چندان از بخت رهائی از این سرنوشت شوم را داریم .

گسترش بنیادگرایی اسلامی

جنگ ایران و عراق تاکنون یک میلیون کشته بجای گذاشته است ، ولی چون این کشته شدگان ایرانی و عراقی هستند ، ما غربی ها موضوع را آسان می گیریم . با وجود این تماشای تصاویری که از تهران می رسد ، کافی است که لرزه به تن انسان بیندازد . کانال دوم تلویزیون ، اخیراً " در چارچوب برنامهای ، بعضی از این تصاویر را نشان داد . ولی متأسفانه آن موقع ما تمام حواسمان معطوف نتیجه انتخابات بود و به آن ها توجهی نکردیم . تصاویر وحشتناکی بود . جمعیت مجذوبی را دیدیم که به استقبال شهدا می رفتند . زنانی را دیدیم که فرزندان خود را به طرف قربانگاه می بردند . ملاهایی را دیدیم که در محاسن شهدا موعظه می کردند . جهادی را توصیه می کردند که تنها متوجه عراق نباشد ، بلکه به صراحت غرب کافر را نشان می گرفت . البته می توان برای آسودگی خاطر به خود تلقین کرد که عراق سپر بلای ما است و جنگ ، عاقبت این فانا تیسیم قرون و اعصار گذشته را نابود خواهد کرد . ولی اشتباه است . اگر هم ایران شکست بخورد ، زهر انقلاب فرهنگی همچنان در جاهای دیگر به تازگی خود ادا خواهد داد . سرنوشت غم انگیز لبنان پیش در آمد سقوط تمام خاورمیانه است . در آنجا حزب الهی ها قانوق خود را تحمیل می کنند و مسلمانان میان راه دیگر حتی جرئت افشای عقاید مداری خود را ندارند . مثل یک فیلم فرانکشتاین ، خود سوری ها در برابر غولی که در خلق او مشارکت داشته اند تا توانند و قادر به فاسا رکردنش نیستند .

کشورهای عرب میانه رو در خطر انفجار

نسل جوان به دولت هائی که کم و بیش متحد غرب هستند ، پشت می کنند . در مصر که تئوری های لائیک در واقع پایه و اساس اتحاد دملی بوده است ،

اتحاد کمونیسم و خمینیسیم

بعضی از دیپلمات های ما اتحاد تروریسم و فانا تیسیم سبز را بعید می دانند ، به دلیل این که شوروی ها از سرایت بنیادگرایی اسلامی به جمهوری های مسلمان نشین آسیای مرکزی می ترسند . استدلال غریبی است زیرا اتحاد با خمینیسیم دقیقاً " می تواند اتحاد جماهیر شوروی را از تبلیغات مذهبی ، که تهران آتش آن را شعله ور سازد ، در امان نگه دارد . البته چنین اتحاد خلاف طبیعت است ولی پیمان اتحاد هیتلرواستالین هم خلاف طبیعت بود و خدا می داند که چه ضایعاتی به بار آورد .

در حال حاضر این ها خطرهای وحشتناکی است که غرب را تهدید می کنند .

اقدامی که برای دور کردن این خطرها باید کرد نه آسان است و نه پرسروصدا . این محتاج یک تلاش وسیع اقتصادی است که به کمک کشورهای مسلمان و فقیر که متحدین ما باقی مانده اند ، بشتابیم . این اقدام شجاعت و جسارت می خواهد و به هر حال باید با یک گفتگوی جدی بین شرق و غرب توأم باشد .

مبارزه با فقر برای کمک به دوستانمان

کشورهای فقیر روز به روز فقیرتر می شوند . تا گلو در قرض فرو رفته اند . بیش از آنچه برای توسعه اقتصاد لرزان نشان دریافت می کنند باید بسبب بدهی قروضشان بپردازند . وضع ناهنجاری است که می بینیم نادرترین ملت ها ، به طرف دارا تیرین ملت ها سرمایه می فرستند . مثل این که همه اشتغال خاطر غرب اینست که از ورشکستگی بانک های نیویورک جلوگیری کنند . در دورانی که ممکن است از امروز تا فردا ، چند رژیمی که هنوز سپر بلای ما در مقابل بنیادگرایی روبه توسعه ، هستند ، این اندازه کوری و کوری غرب با ورنکردنی است .

دیگر موضوع انسان دوستی و ارسال چندگونی گندم نیست . موضوع کمک وسیع و همه جانبه ای است که باید بدون فوت وقت به کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی و آفریقای سیاه ، پیش از آن که در این گدا ب غرق شوند ، رسانند . زمان هم برای یک اقدام شجاعانه مناسب است . دولت های غالب کشورهای مورد تهدید ، از سرگردانی های گذشته عبرت گرفته اند . دیگر به برنامه های عظیم و پرخرج و بی فایده معتقد نیستند . کاملاً آماده اند که کوشش های خود را مصروف کشاورزی و صنایع کوچک بکنند . حتی حاضرند تکنیسین ها و مشاوران مسارا را بپذیرند زیرا دیگر از با اصطلاح نئوکولونیا لیسیم نمی ترسند ، آن ها تنها از یک چیز وحشت دارند . از این که آن ها را رها کنیم تا جوابگوی خشم ملت های گرسنه خود باشند .

مبارزه با تروریسم برای حمایت خودمان

وقتی می شنویم که هواپیما های امریکائی موشک های سام - ۵ شوروی را در لیبی نابود کرده اند ، دستمان می رود که کف بزیم . چه درس خوبی برای قذافی منفور!

افسوس ، سرهنگ قذافی همچنان برجاست و روئے سای میانه روترین کشورهای عربی ، همان هائی که چشم دیدن او را ندارند ، برایش پیام های همبستگی می فرستند . کار دیگری نمی توانند بکنند زیرا ملت های خود آن ها دلبسته این " شهید شجاع " هستند . اما گرفتاری با امریکائی ها ( نه تنها امریکائی ها که تمام غربی ها ) اینست که آن ها عملیات پنهانی و مدت دار را دوست ندارند . عملیات سریع ، که افکار عمومی را راضی می کنند ترجیح می دهند و با سروصدا بر تکنولوژی خود تکیه می کنند . متأسفانه سفاکانه یک کامپیوتر نمی تواند جلوی خنجر را بگیرد و با تروریسم باید با سلاح های خود مبارزه کرد . اولین سلاح ، سلاح اطلاعات است . رژیم هائی که از تروریسم حمایت می کنند نمونه های اتفاق و اتحاد نیستند . از سوی دیگر مسلمانان واقعی از فانا تیسیم می ترسند و با آن هائی که بدون ملاحظه ناحیه بزرگی را وسیله انتقام جوئی می سازند مخالفند . از طرف دیگر ایمن رژیم های توتالیتر یک جنبه ما فیائی دارند که در بطن آن ها جنگ گروه ها درگیر است . سرکردگان به یکدیگر اعتماد ندارند . با کمی زرنگی و صبر و حوصله کافی می توان آن ها را در مقابل هم قرار داد . البته این کار را قذافی ندارد و نباید برای آن تبلیغ کرد ولی لااقل این حسن را دارد که مؤثر است .

مذاکره با شوروی برای خنثی کردن تهدید اسلامی

ولی چنین سپری نه می تواند از اشاعه انقلاب خمینیسیم در جهان اسلام جلوگیری کند و نه افزایش تروریسم در کشورهای ما را مانع شود . در نتیجه چرا نباید پیش بینی کنیم که این خطرها اگر از یک حمایت اتحاد جماهیر شوروی برخوردار شوند افزونی خواهند یافت ؟ باید از این که روس ها به سوسه چینی حمایتی گرفتار شوند جلوگیری کرد . بهای آن هم اینست که نباید برای برتری قاطع در مسابقه تسلیحاتی تلاش کرد . البته غرب نباید در این مسابقه بازنده باشد ولی کوشش برای برد قطعی هم خیالی بیش نیست . صلح بر پایه توازن سلاح ها قرار دارد و هر برتری یک جانبه به جای این که موجب ثبات شود ، به عکس خطرناک خواهد بود . آقای ریگان یک روز اعلام کرد : " اتحاد شوروی اگر به جای توسعه فتوحات سعی در بهبود شرایط زندگی ملتش کند می تواند به علاقه و احترام غرب امیدوار باشد " . کلام درستی است و شهود شکر مبادلات تکنولوژی باید به همان اندازه به رخ کشیده شود که شلاق جنگ ستارگان . برای ما غربی ها بزرگ ترین تهدید عبارت است از اتحاد کمونیسم و خمینیسیم .

تلفن خبری

همه یاران عزیز!

هر روز تلفن خبری نهفت  
مقاومت ملی ایران  
شماره درجه ۱۰۰۰  
خبرهای ایران و جهان  
قرار می دهد  
شماره تلفن :  
۸۵ - ۸۵ - ۲۴ - ۲۲ پاریس

فرهنگ ایران

آشنایی با متون فارسی

ستایش نامه رادی و راستی و دلیری و جوانمردی

داستان سمک عیار

محمد جعفر محجوب

تا حدود سی سال پیش داستان های ایرانی مسطور

اما پس از انتشار گفته ها و نوشته های از نویسندگان

ما برآنیم که بعضی از این گونه داستان ها را با توجه

قدیم ترین داستان عوامانه ای که تاکنون به دست

سمک را داستان سراسی به نام فرا مرز سرخدا داد

قهرمان اصلی ، و شخص اول داستان ، همان است که

اول است . اگرچه شرح این گونه حوادث رنگ شناسانه دارد

برای جز بیا برین بسیار مسائل دیگر است که دست یافتن

بود و به اقتضای شغل خویش نه تاریخ زندگی مردم که

سرگذشت پادشاهان و وقایع روزگار ایشان را - البته

سوگند جوانمردی

نمونه های حیرت انگیز و راستگی و بلند همتی سراسر

این کتاب عظیم را آکنده است . مرزبان شاه ،

جان مردان راه و رسمی خاص - که همیشه مردانه و

ایشان گفتند که در جوانمردان گذشته باشد شاهزاده

گفت چنین است ، اما بی اجازت در آمدن در خانه

گفتند که در جوانمردی است ... شاهزاده زاده را

گفتند که در جوانمردی است ... شاهزاده زاده را

گفتند که در جوانمردی است ... شاهزاده زاده را

گفتند که در جوانمردی است ... شاهزاده زاده را

گفتند که در جوانمردی است ... شاهزاده زاده را

آزاد مردان ، این چیست که من کردم به شب سیه که

هیچ کس ندید ، کاری بنهان کنند آسان باشد ، اگر به

روز روشن بروم و بسرکانون را که اسفیلار شهر است

بیاورم نیک باشد . خسار و مبر و صلاد و آتشک بروی آفرین کردند

گفتند ای پهلوان ، چگونه کنی و چگونه می توانی

آوردن ؟ که ایشان ترا طلب می کنند و تو را در آب

می جویند . چون ترا ببینند تا چار بشناسند . سمک

گفت رو با شد . بنگرید تا چه سازم . گفت ای خسار ،

مرا از سرای زنان دستی جامه بخواه . خسار دستی جامه

زنانه نیکو با چادروموزه ( چکمه ) بیاورد ، و آنچه

به کار بیست بیاورد و پیش سمک بنهاد . سمک دلارام را

گفت مرا به زنی نیکو بر آرای . دلارام سمک را بر آراست

چنانکه صفت نتوان کرد و بسیار عطرو بوی خوش و بخور

در نقاب بر بست و با کوشه و رعنائی از خانه بیرون آمد

و گفت شما به غر فنگاه می کنید تا آمدن من باشد .

سمک روی به راه نهاد . در همه با زارها و کوچه ها

می گشت تا بر کوچه ای رسید . بهزاد را دید می آمد و

حمایل افکنده و تنها . سمک در پهلوی بهزاد آمد و به

قد ، دوش بردوش بهزاد زد و برگشت . بهزاد را بوی

عطر به دماغ رسید ، در وی نگاه کرد . زنی با جمال و

رعنائی دید که می رفت و غنچ می کرد . با زاپست دوازیس

وی نگاه می کرد . گفت اگر با زاپس نکردی من کاری

دارد . مگر مرا خواست راست . پس اگر نه به کار خویش

می رود و خطا بود که دوش بردوش من زد .

نگرید که چه قوم اند زنان که به یک کرشمه مردی که

به شکل زنی بر آمده بود چنان بهزاد را سراسیمه کرد

و بر جای بداشت چنانکه یک قدم پیش نتوانست نهاد .

پس چون سمک از وی در گذشت با زاپس نگاه کرد . بهزاد

را دید ایستاده ، و در وی می نگرید . سمک او را اثری

کرد یعنی بیا . بهزاد چون اشارت وی بدید خرم

شد . گفت دانستم که این زن مرا می خواهد . از فضای

وی رفتن گرفت . سمک می رفت و با زاپس می گریه

بهزاد شتاب می کرد تا سمک بر سر کوچه رسید . با سیاد

و خود را بر آستین باد می زد یعنی مرا کرم است ، و جامه

می افشاند بوی عطرا زوی تا به درجای می رفت ، تا

بهزاد به وی رسید . سلام گفت . سمک به آواز می نرم

و بطبیق شیرین با حلاوت و ملاحات گفت ای جوان که دنبال

من داری ، چه کار و چه حاجت داری ؟ بگوی از بیهر چه تو

اینجا ایستاده ای ؟

بهزاد چون سخن گفتن بدان خوشی از وی بدید دلش

بر وی میل کرد زیادت از آن . گفت ای دلیر ، هیچ

ممکن باشد که از روی لطافت و ظرافت و مردمی یک

ساعت به جمال خویش ما را آسائین دهی ؟ به سرای این

کبوتر آئی و آبی سرد با زخوری و زمانی بیا ساسی و

ازین کرمان ساکن شوی . مرا از آن راحتی باشد و ترا

نام جوانمردی بود .

سمک گفت به لطفی خوش ، که ای جوانمرد ، مرا به چشم

دیگران منکر که من هرگز این کار نکرده ام . ای

می گفت و جامه می افشاند و چشمها می کردانید . بهزاد

با خود گفت او را بردم ، به دلیل آنکه هر آن زنی که

با وی سخن گوئی و از هر گونه با تو مجادله کند و سخن

سخت گوید و خود را پاک دانم و بر هر یک از نما بد

صید کردی . زن آن ساعت بیافتی که ترا دشنام دهد .

پس بهزاد گفت ای ماه روی ، بد گفتم ، حاشا که از تو

بدی آید یا من خود از تو چشم این دارم تا چگون

دیگران در تو نگاه کنم که . هر کار کردید و مرد هر کار

بدید " دانم که در تو جوانمردی باشد که هر کار روی نیکو

بود با مردم نیکوئی کند از روی کرم و جوانمردی .

می گویم ساعتی به سرای من آی و بنشین و بیا ساسی

تا آشنا گردیم و نان در نمک زنیم . پس هر کجا که

خواهی برو . سمک با خود گفت از بد نشاید بردن ،

گفت ای جوان از تو ام شرم می آید که بس

خوش سخنی و مردمی می کنی . گفت سرای تو کجا است ؟

گفت در سرای گندم فروشان . سمک گفت ای جوانمرد ،

راه تو در راست و گرامر کم است ، و سرای من نزدیک

است . به سرای من رویم که خالی است .

بهزاد در جواب او فرشته بود ( فریب او را خسورد

بود ) که زنی با جمال است و او را در کناری باید

گرفت . گفت فرمان تراست . فرای تو به دست آوریم .

رو تا رویم . سمک در پیش ایستاد و بهزاد بر اثر . تا

بر سر کوچه خسار رسیدند . خسار و آتشک از بنجسره

نگاه می کردند . بهزاد را دیدند که از فضای سمکی آمد

عجب داشتند . تا سمک بیا آمد ، در بزد . کنیزکی به

زیر آمد و در بگشود . سمک در سرای شد و بهزاد را در

سرای خواند . بهزاد درآمد ، او را در صفا بنشاند .

سمک همچنان ایستاده بود تا بهزاد گفت ای دلارام ،

بنشین و روی بگشای . سمک روی بگشاد . بیستوی

بدید آمد . بهزاد چون ریش وی بدید بهر ایستاد .

گفت تو کیستی ؟ سمک گفت ای پهلوان زاده ، مرا

نمی شناسی ؟ منم خدمتگزار تو سمک . از آنجا آمده ام .

به چه حساب تو و برادرت کار مرا نگاه می داشتید ؟ در

زیر سرای شاه در بی من بودید تا مرا بگیرد . رفتم و

دلارام و آلات شراب خانه آوردم و ترا نیز آوردم .

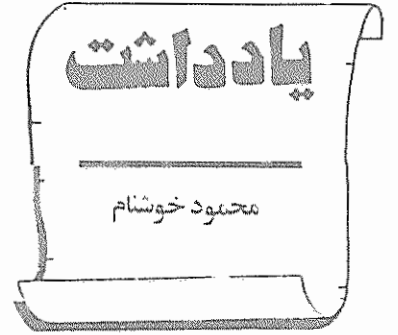
بهزاد چون آن حالت بدید و آن سخن بشنید

سراسیمه وار خواست که بجهد و تمشیر بکشد . سمک

در آمد و او را بگرفت . آتشک با فرزندان خسار

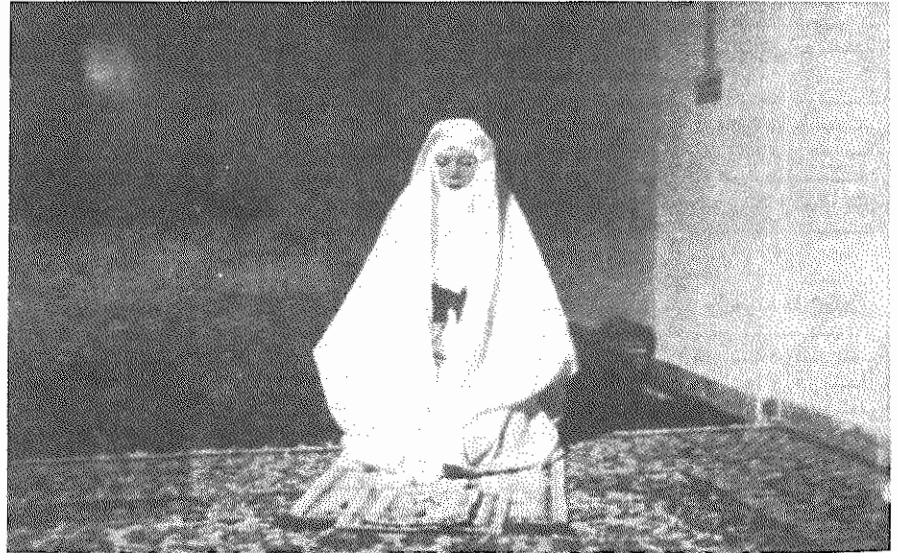
بیا آمدند و به همه بهزاد را بر بستند و بیکف کردند ،

و ایشان به شراب خوردن مشغول شدند .



محمود خوشام

# انجمن اسلامی زنان اروپایی!



برنات (فاطمه) دولان، در یک گزارش تلویزیونی پس از نماز برگزار شده، نماز، اعتراف کرد که در اروپا هیأتی تبلیغاتی نامی گرفته و آماده است هر جای دنیا بر منافع متکبران خیره بزند.

و با سواد در مجلس شورای اسلامی عهده‌دار نمایندگی ... مردم هستند، اشاره ای نکنند ... بلکه تلاش می‌کنند این طور وانمود سازند که زنان ایرانی بی سواد ... هستند. تازه حتی اگر به فرض محال این ادعای پوچ ... راهم درست قلمداد کنیم، باز هم باید گفت همین زنان بی سواد و کم سواد چنان آگاهی و اعتقادی دارند که بسیاری از با سوادان و با مطلع تحصیل کرده‌گان جهان به اندازه آن‌ها شورسایسی، عمل اخلاقی و برخورد های فرهنگی ندارند ...

از خواهران دیگر هم باید ولو به کوتاهی، یاد کنیم که حتی از دست نرود. خواهر "نهمه" که معلوم نیست از کجا می آید ولی لیسانس روانشناسی کودک دارد کاسه آتش داغ ترمی شود و می گوید: "اسلام عزیز هرگونه ظلم نسبت به زن را مردود دانسته است ... و باید از حضرت فاطمه و حضرت زینب بیروی کنیم. خواهر "رشیدیه" که اهل فیلیپین است، صحبت را تمام می کند و همچون اما م عزیز امت، به همه "مردم عالم بشکارت پی دهد که: "مردم جهان باید توجه داشته باشند که با یاری خداوند و همبستگی سایر ملت های جهان و کوشش انقلاب اسلامی ایران، دنیا بسوی اسلام روی خواهد آورد. خواهر مروری از نوبه صادرمی آید و می گوید: "... من به همه کسانی که می خواهند یک زندگی سالم ... داشته باشند توصیه می کنم به این جا سفر کنند ... ایران تنها کشوری اسلامی واقعی در جهان است ..."

۱) خانم برنات (فاطمه) دولان ۲۷ ساله، در بخش بین المللی تلویزیون جمهوری اسلامی کار می کند. او و شوهری ایرانی دارد که تحصیل کرده اروپا است. خانم دولان و شوهرش پس از انقلاب به ایران بازگشتند و به زودی به علت روابط شوهریا مقامات جمهوری اسلامی از جمله نزدیکان نخست وزیر شدند. خانم دولان ما ها نه ۱۸۰۰۰ تومان حقوق دارد و از اتومبیل دولتی استفاده می کند. او از چهار سال پیش در گروه کماندوی زنان انتحاری که زیر نظر زهرا رهنورد همسر میرحسین موسوی اداره می شود، شرکت جسته است و در یک مصاحبه تلویزیونی آشکارا گفت: "هم اکنون نزدیک به سیصد زن جوان در مراکز آموزش نظامی و چریکی تعلیمات می گیرند. میان اینان چند زن اروپایی و آمریکایی نیز حضور دارند. هدف آنست که ما زنان به نوبه خود در سراسر دنیا علیه متکبران غربی دست به عملیات خرابکاری و انفجار رومعه روزه مسلحانه بزنیم. ما، برای انجام این وظایف الهی آماده ایم. شوهر فاطمه خانم دولان، با دریافت چندین میلیون تومان وام بی بهره در اطراف تهران یک واحد بزرگ و مدرن دام داری و کشاورزی برپا کرده است و زن و شوهر زندگی مجلل و مرفهی دارند.

( گزارش پرویز نقیعی به مجله اکسپرس ۶ تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۴ و روزنامه های واشنگتن پست، دیلی تلگراف، ساندی تایمز "فیگاروگازین ...)

"... هر سال که سری به انگلستان می زنم، متوجه می شوم - که زنان غربی و اروپایی که البته تفاوت این دو را روشن نمی کند - مظلوم تر و در عین حال آلوده تر شده اند ... در حالیکه ما در ایران شاه هستیم که چهارچوب منزلتی برای زنان مسلمان قائل می شوند ... خواهر دولان به این ترتیب می خواهد همه "زنان مظلوم" و "آلوده" وطن خود را، همانند خود، شیفته جمهوری اسلامی کند و آن‌ها را برای سربدها این "بهشت روی زمین" تشویق کند. خواهر دیگری از "فنلاند" که نام او هم از قضا روزگار، "فاطمه" است و چهار سال است که در ایران اقامت دارد، وظایف خطیر و مسئولیت های وقفه ناپذیر "انجمن مطالعات اسلامی زنان خارجی" را تشریح می کند و می گوید: "... به طور مرتب هفته بی یک جلسه داشته ایم و معمولا" بیرون موضوعاتی مانند راه و روش زندگی اسلامی، بحث و بررسی انجام می شود. هم چنین هر هفته مروری بر "رساله امام خمینی" داریم ... حالا اگر فکری کنید که همه "مسئولیت های" خطیر این خواهران خارجی در خواندن "توضیح المسائل" امام امت و بحث و بررسی در باب چگونگی چادر بستن و چاقچور پیچیدن و مفننه گذاشتن، خلاصه می شود، اشتباه می کنید. خواهر "فاطمه فنلاندی" می افزاید: "... از کارهای دیگر این انجمن، شرکت در مراسم ویژه "اسلامی، دیدار با خانواده های شهدای انقلاب اسلامی و انجام کمک های نقدی و غیر نقدی به جبهه های جنگ حق علیه باطل و دلجوئی از مستمندان را می توان نام برد ..."

و واقعاً "باید به" رهبر مستضعفان جهان "تبریک و تسلیت گفت که مستمندان بهشت عدل و داد و "زنان خارجی" هم دلجوئی می کنند. خواهر دیگری از آمریکا که به نام "فاطمه" نام فارسی "مروارید" که لیسانس بیولوژی و میکروبیولوژی است، از زنان حزب اللهی و چاقچور جوان ها را از بعد دیگری نگاه می کند که سخت تازگی دارد و علف بر سر آدمی می رویاند. می گوید: "متأسفانه در غرب نسبت به زنان ایرانی درست فکرمی کنند و می گویند که زنان ایرانی خودشان را در چادر و محیط های بسته زندانی می کنند. آن‌ها نیستند بیچندگانه زنان زیادی در ایران وجود دارند که با کمال شجاعت، فرزندان خود را به جبهه ها می فرستند و خیالی خوب Shepard فرزندان شان را تحمل می کنند ..."

منظور خواهر "مروارید" آنست که وقتی زنان زیادی فرزندان را به جبهه جنگ می فرستند تا شهید شوند و آن‌ها را تحمل کنند، پس نه خودشان را در چادر و چاقچور می پیچند و نه در محیط های بسته زندگی می کنند و همه این حرف ها، از تبلیغات است که رجزهای ماه می گیرد. "خواهر مروارید" سپس نکته "سخت جالبی را در باره زنان نماینده مجلس اسلامی عنوان می کند که به شنیدنش می آرد. می گوید: "... غربی ها حتی سعی نمی کنند به این واقعیت که زنان مسلمان و قدرتمند

چادر و چاقچور به "مدارس اسلامی" می فرستادند، تردیدی نیست که رژیم خمینی اولین گروه های "کماندوی" خواهران "زینب" را، از میان همان دختران "مدارس اسلامی" برگزید. طبیعی است که با به قدرت رسیدن رژیم ملایان، زنان دیگری نیز به این کماندوها پیوستند و مزدبگیر رژیم شده اند. منظوری از آوری این نکات آنست که رژیم خمینی در حالی که میلیون ها زن ایرانی را تحقیر می کند، از کار بی کار می کند، و به چشم دشمن در آن نگاه می کند، در مقابل از زنان متعصب جا مع برای این رویاری سپاه و نیروی فراموش می آورد. در چنین صورتی زن ایرانی به غربت گریخته و وظیفه دارد که به میلیون ها زن آزاده اما اسیر یاری برساند. این امکان را دارا ردمی توانست. می تواند از مجموع زنان آواره، نیرویی گارساز، متشکل

"در حالی که زنان ایرانی - که البته منظور زنان حزب اللهی اند - از حجاب و عا طفه و هر چیز دیگری که یک زن مسلمان باید داشته باشد، برخوردارند، برای زنان در غرب نه تنها شخصیتی قابل شکر نشده اند بلکه می بینیم که زن به عنوان کالا برای ارغای نفسا نیسات بلید ... به کار گرفته می شود. می بینید که خواهر فاطمه دولان، همنا با برادران جمهوری اسلامی، زنان غربی را چون حجاب ندارند، بی شخصیت می داند. البته سواى خودایشان که به محض ورود به ایران و رفتن در حجاب اسلامی، دارای "شخصیت" و "عا طفه" و چیزهای دیگر شده است و خواهر فاطمه انگلیسی، سپس می افزاید: "اندام این زنان برای همه گونه اهداف کثیف بکار گرفته می شود. همچنانکه امام امت فرموده اند: "استحباب زکات برای خراب کردن جامعه اول شخصیت زن را از بین می برد. با مخدوش کردن وضعیت و نقش زن هرکاری که منافع قدرت های سلطه طلب اقتضا می کند با این جوامع می کنند ..."

دشواری ها و تنگنا ها کسسه در آن گرفتار است، لحظه ای از زنان غافل نیست، از خمینی تا فرمانده سپاه پاسداران هر چند یکبار، زهر می ریزند و هر بار عوام مل رژیم در کوچه و خیابان و مطب پزشکان و ادارات بر زنان یورش می برند. این هجوم ها نشانه مقاصد متزن در برابر افکار ارتجاعی و پیوسیده است. رژیم، تنها از عوامل سرکوبگر مسلح استفاده نمی کند، از دختران و زنان متعصب و قشری نیز برای مقابله با زنان ایران سود می جوید. در جامعه ایران، این گروه بیگانه با پیشرفت های بشری همواره وجود داشت. فراموش نکرده ایم که در سال های ۱۳۴۰ در تهران "مدارس مخصوص دختران مسلمان"، روز افزون می شود. نگاهبانان افکار تعصب آلود، دختران را به دبیرستان ها و دبستان ها نمی فرستادند، با

جمهوری اسلامی، به برکت رهنمودهای دایهانه "رهبر مستضعفان جهان" به آن جهان بهشت عنبر سرشتی مبدل شده که حتی "زنان خارجی مقیم" رانیز به اعجاب و شگفتی واداشته است. این "زنان خارجی" که همه شان حتی آن‌ها که از "اروپا" می آیند، به داشتن اسامی مذهبی مفتخر شده اند، اخیراً در جمهوری اسلامی بیگانه تر شده و در کنار مدها بنیاد و شورا و مجمع و سمینار درست به تشکیل "انجمن مطالعات اسلامی" زده اند تا از فله عقب نمانند و بیرون خود را به نخستین "حکومت الله بر روی زمین" ادا کنند. مهمترین وظیفه "زنان خارجی" عضو "انجمن" آنست که درست در نقش "طوطی" همه آنچه را که کارچرخان رژیم دربار "زن" اسلامی و "زن کافر"، روز و شب در بوق های خود می دهند، تکرار کنند. زنان غربی را که یک پول بسازند و زنان مسلمان را - که البته منظورشان خواهران زینب است - آزادترین و باک ترین و مستقل ترین موجودات عالم به حساب آورند. به مناسبت "روز زن"، کیهان آخوندی پای محبت این خواهران روشن بین و برهیزگار خارجی نشسته و نظرات آن‌ها را انتشار داده است که ما برخی از نظرات آن‌ها را به نقل می آوریم: (\*) که یک خواهر "فاطمه دولان" (\*)، که یک زن انگلیسی است و نقش سنگوی "انجمن" را به عهده دارد، می گوید:

## سخنی با زنان ایرانی

بنده از صفحه ۳  
به هر حال از میان ملت سپاه خود دندان مسلح - فرا هم آورده است و بر سر آنست تا میلیون ها ایرانی مخالف را، با گلوله بسازان ارعاب و مرگ، خاموش و مطیع کند. در چنین جنگ وحشت آوری، هر ایرانی که او دهد، خاموش شود و به ترتیب ضربه ای نزند، به میلیون ها هموطن اش لطمه می زند. در این جهنم، عذاب آورترین ستم ها بر زنان ایرانی می رود. اما آنان در داخل کشور آرام نگرفته اند و تسلیم نشده اند. می بینید که رژیم خمینی در میانه

و پر شور فراموش آورد که به نمایندگی از جامعه زنان ایرانی سخن بگوید. اگر چنین مبارزه متشکل و بین المللی بالا گیرد و وسعت یابد، در آن صورت رژیم خمینی درخواهد یافت که زنان ایرانی داخل کشور تنها و خاموش و منزوی نیستند. از سوی دیگر، زنان داخل کشور وقتی صدای اعتراض وسیع و همه جانبه خواهران را از هرسو بشنوند، نیرومندتر و مصمم تر ایستادگی خواهند کرد. زنان ایرانی خارج از کشور، اینک در شرایطی قرار دارند که بهر حال دشواری های زندگی در غربت را کما بیش از سرگذراننده و جا افتاده اند و در این صورت می توانند به وظیفه بزرگ میهن دوستی و آزادی خود برخیزند. راه گشاده ای در این نبرد در پیش روست. در هفته های آینده باز هم در این باره سخن خواهیم گفت.

## حقایق

### آشکار میشود

بقیه از صفحه ۴

" از طرف دیگر تماس های مکرر و مرتبی ما بین اعضای شوروی انقلاب با رهبران ارتش و دولت ، خصوصا " قره باغی و مقدم برقرار بود ... "

نشریه شماره ۱۴ حزب جمهوری اسلامی شرح می دهد که در یک جلسه گفت و شنود در باره ملاقات و تماس با قره باغی اشخاصی از بهشتی سوال کردند که او چنین پاسخ داد : " قره باغی پس از حمله نیرومندی که در لویزان صورت گرفت ، خواستار دیدار با چند نفر از دوستان ما شده بود ... " ص ۱۸۵

دکتر ابراهیم یزدی ، در مورد تشکیل جبهه شورای بحران ارتش به ریاست قره باغی در روز ۲۲ بهمن که به مدورا علامیه بی طرفی ارتش انجام میدهد ، چنین می نویسد : " روز ۲۲ بهمن فرماندهان و امرای ارتش درباره مسائل جاری مملکت به شور نشستنند ، در جلسه شورای انقلاب که در خیابان ایران ، کوچه روحی برگزار شد ، ضمن بحث درباره اعضای کابینه دولت موقت ، در انتظار اعلام تصمیم شورای امرای ارتش بودیم ، رابط شورای انقلاب با امرای ارتش ، در ساعت ۲ بعد از ظهر ، تصمیم جلسه را اطلاع داد . اکثریت اعضای شورای ارتش را به تسلیم شدن به انقلاب مردم و تبعیت از آقای مهندس بازرگان و دولت موقت داده بودند . اعلامیه ای در همین زمینه از جانب شورای ارتش در اردیبهشت خوانده شد ، گفته میشود که قره باغی در این تصمیم امرای نقش عمده ای را ایفاء کرده است .

در آن روز حدود ساعت ۲ بعد از ظهر بختیار از دفتر محل کارش در نخست وزیر فرار کرد و مخفی شد . " ص ۱۹۴

جالب توجه این است که قره باغی در کتاب خود کوشش بر تحریف حقایق دارد . او ، طی صدها صفحه می گوید تا بختیار را مقصر و غیر قاطع بخواند ، حتی مدعی می شود که متن استعفای دکتر شاپور بختیار از نخست وزیر را به چشم دیده است . به خورداد و ربیعی و دیگر امراء تهمت ها وارد می کند ، در حالی که بنا بر نوشته دکتر یزدی ، پس از حمله یک کماندو به لویزان که منجر به کشته شدن چند نفر شد ، در مورد تماس با بهشتی برمی آید و علاوه بر آن در روزهای پایانی رژیم شاهنشاهی ، به وسیله یک رابط با شورای انقلاب تماس دارد .

بی پایگی تهمت های قره باغی علیه بختیار ، با توجه به متن کتاب دکتر ابراهیم یزدی آشکار می شود . یزدی می نویسد : " چهار روز بعد از ورود به ایران ، آقای خمینی ... مهندس بازرگان ... بهمن ۱۳۵۷ به نخست وزیر ... داند ، بختیار که همچنان ... بود گفت : ... "

... است باید از ... گیرد ...

## تحریم شور زندگی

گفته بود دین ، افیون بوده است فرمود ، " موسیقی افیون توده ها است ، تمام سازمان های موسیقی زیر زور و همه برنامه های موسیقی ، از ادبی و تلویزیون حذف گردید ، همه صفحات و کاست ها جمع آوری شدند موسیقی ، مجازات شلاق پیدا کرد . رژیم آخوندی ، موسیقی را تنها در یک خط می پذیرد : خط امام یعنی در خط مدح و منقبت امام . چه یک تکنواز و چه ارکستر در هر یک سمفونیک تهران با رهبر و نوازندگان ، در صورتی حق حیات دارند که یک صدا بگویند " خمینی ای امام ! "

ولی اینجا نیز خمینی و آخوندهای مزدور او کور خوانده اند . تاریخ نشان داده است آنچه را که در گذشته در بند فرهنگ مردم دارد ، نمی توان از میان برداشت . تاریخ بر فراز و نشیب موسیقی ایران ، شاهد صادق این نیروی ریشه دار است و نیز زور با تکر شکست همه آن تهی مغزانی که با تمایلات مردم ، آرزوهای مردم و کوتاهی کنیم با جلوه های رنگارنگ زندگی انسانی مردم به ستیز برخاسته اند . بزرگداشت مردم ایران از روانها و غلام حسین بنان و شرکت بیس از بنجاه هزار نفر هنرمندان و هنردوستان در مراسم تشییع و ترحیم او ، شکست ملایم را در سبزه موسیقی ملی ، گواهی می دهد .

موسیقی ایران این بار نیز ، چون با رهای گذشته ، به خلوت خانه ها پناه یافته است ، ولی همچنان زنده و پویا و شور آفرین است . در جمهوری مرگ آفرین و نکبت با خمینی ، موسیقی ایران وفا دار مردم است و شب و روز در جان آن ها سوزندگی و پایداری می دهد .

یکی از " چهار طبقه ممتاز " بشمار می آمدند . موسیقی ایرانی ، ریشه در سروده های انسانی زرتشت داشت و به وسیله آهنگ سازان و نوازندگان بزرگی چون بارید و نکیس و سرکش و رامتین ، تنظیم و تدوین شود در همه سوی زندگی اجتماعی مردم ازبزم تا رزم و از میلاد تا مرگ ، طنین انداز بود .

بدیهی است که آخوندهای فشری که با هر چه پیش از آن در ایران رواج و رونق داشت ، کینه می ورزیدند ، چنین موسیقی را دشمن بدانند و کمربند انهدام آن ببندند ، آرزوی که هرگز برآورده نشد . موسیقی جزئی از زندگی مردم شده بود و هرگز نمی توان را به نیروی گمراه کننده و تحریم و تکفیر از میان برداشت .

از سوی دیگر بساز " دوقرن سکوت " معروف ، رفته رفته همه مخالفان بنیادگرای وجود " مذهبی " از موسیقی نیز برای بیان اعتراضات پنهان و آشکار خود نیرو گرفتند ، عرفان ایرانی ، موسیقی را به همه آداب و رسوم خود راه داد و آن را در تلفیق با شعر و حرکت ، به مناسبت ، سلاخی آخته در برابر زاهدان ریائی و خرافه پرستان کور دل در آورد . همین همبستگی میان عرفان و موسیقی ، کینه دشمنی آخوندهای فشری را در برابر موسیقی دوچندان ساخت . کینه ای که همچنان باقی است .

با ظهور فتنه خمینی ، آخوندها ، عرصه را مجدداً برای ترکانازی و اعصاب کینه توزی های خود باز دیدند و دیدیم که امام جعلی است ، هنوز از گرد راه نرسیده ، " موسیقی را اجابت و خیانت " نامید و به تلافی سخن معروف مارکس که

در میان هنرهای ملی و سنتی ایران ، موسیقی بیش از هر چیز کینه دشمنی آخوندها را برمی انگیزاند . و ایمن دشمنی دیرینه ، برخلاف آنچه به ظاهر عنوان می شود ، دلائل تاریخی و فرهنگی دارد . همین قدر که در قرآن ، هیچ نص صریحی بر رد " موسیقی " در معنای واقعی کلام نیامده است و حتی برخی روایات از سنگ گویان نخستین اسلام ، بر مباح بودن آن حکایت دارد ، معلوم می شود که مهربلان و حرمت ، بعدها و به وسیله مشتق آخوند فشری و تهی مغزبر موسیقی ملی ما خورده است . در سال های پیش از " ظهور " امام امست ، و در زمانی که نظریه پردازان مذهبی سعی می کردند رنگ و لعابی پذیرفتنی به فتنه ای که در حال تکوین بود بزنند ، علی شریعتی ، اینجا و آنجا از " موسیقی انسانی " سخن می گفت ، می گوید میمان ، " موسیقی اندیشه را " و " موسیقی لیسو و لعب " تفکیک قائل شود . گروهی از موسیقیدانان ما نیز فریفته نظرات او شده بودند و حرف های او را به فال نیک می گرفتند . ولی موسیقیدانان اندیشمند و تجربه آموز ما به درستی می دانستند که اولاً " همه این حرف ها در باغ سبزی است که از آن جزوای شوم جغدهای نوحه گر برمی خیزد . ثانیاً آن نظریه پردازان سلاخی نیز در نهایت محلی از اعراب ندارند و در وسیله ارتجاعی که ساز یافته است توان از دست خواهد داد .

با تگاهی به تاریخ موسیقی ایران ، به خوبی می توان علل دشمنی دیرینه آخوندها را با این هنر زیبای ملی دریافت . موسیقی یکی از زرخنده ترین نمودهای فرهنگ ایران پیش از اسلام است . موسیقیدانان در دربار ساسانی ،

" اگر او ( خمینی ) می خواهد ، چنین دولتی در شهر مقدس قم تشکیل دهد ، اجازه خواهیم داد ، این جذاب خواهد بود . مساهم و اتیکان کوچک خود را خواهیم داشت ، اما به طور جدی بگویم به آیت الله خمینی اجازه تشکیل یک دولت واقعی نخواهیم داد . او نیز این را می داند " ( صفحات ۱۸۸ - ۱۸۹ ) .

و باز ، دکتر ابراهیم یزدی ، از بختیار در روز ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۷ چنین نقل قول می کند :

" ... آیت الله خمینی باید درک کند که من قانونی هستم و دولت من تنها دولت ایران است . من در تمام عمر در راه دموکراسی مبارزه کرده ام و در اصول عقاید من نه آیت الله خمینی ساژش خواهم کرد و نه با کس دیگر ... آیت الله خمینی اگر بازم بخواهد که استعفا دهد ، قطعاً " جواب منفی خواهد بود ... " ص ۱۸۹

نقل قول های بسیار دیگری نیز در کتاب ابراهیم یزدی از بختیار در در روزهای مرگ و زندگی ایبران آمده است . در حالی که خمینی به استکاء هیجان و شور عقل سوز مردم عریده می کشید ، بختیار خوب سرد و آرام می گفت :

" هیچ کس نمی داند جمهوری اسلامی او چیست ؟ او نه اکثریت گرای سیاسی و نه دموکراسی را می پذیرد . او می خواهد روحانیون قانون الهی را اجراء کنند و همه حرف آن ها همین است ... من بسا داد و فریاد و هو و جنجال ... "

تسلیم نمی شوم ، باید حکومتی با قانون بیاید و با قانون برود ... من در مقام نخست وزیر قانونی مملکت می مانم تا انتخابات آزاد آینده را انجام " صفحات ۱۹۱ - ۱۹۲

و درباره معرفی بازرگان به عنوان نخست وزیر ، بختیار می گوید :

" تا زمانی که شوخی ها ادامه دارد ، کاری به آن ها ندارم . اما اگر پاره ای از این فراتر نهند به قدرت قانون پاسخ آن ها داده خواهد شد . " ص ۱۹۳

یزدی همین جا می نویسد : " بختیار را از این فراتر گذاشته و به ارتش دستور داده بود که فوراً تمام وزرای کابینه مهندس بازرگان را که می شناسند ، با زداشت کنند . " ص ۱۹۳

و بالاخره ، یزدی می نویسد که بختیار روز ۲۱ بهمن گفت : " آیت الله خمینی حق تعیین نخست وزیر ندارد . " ص ۱۹۳

\* گذشت روزگار ریند آ موزا سست . ارتشید قره باغی در مقام رئیس ستاد کل ارتش آن طور که خسود می نویسد از جانب شاه به پشتیبانی از حکومت قسانونی بختیار امر توصیه شده بود ، زیرا به گفته شاه : " آقای بختیار وفادار به قانون اساسی است و اینک دیگر نمی توان چون سال های پیش مملکت را اداره کرد . باید به قانون احترام گذاشت ... "

ارتشید قره باغی ، سوگند وفاداری نیز با دکر کرده بود . با این حال ، در فاجعه بارترین مرحله تاریخی ، ارتش را در اختیار دشمنان ایران گذاشت و بختیار را تنها و بی نیرو گذاشت تا ملایان پس از پیروزی ، به قتل عام افسران و سربازان و در جهاد را ن بپردازند . شاید اگر قره باغی پس از ورود به پاریس سکوت می کرد ایرانیان اگر بر او نمی بخشیدند ، دست کم

فرا موش می کردند ، اما چون مرد را روزگار بر برگرد ، همه آن می کنند که ادب و نفرت می زایند . قره باغی با انتشار این کتاب ، جهنمی از نفرت و ادب برای خود با ز خرید که به صورت مقالات و تفسیرها و نقدهای توفانی در مطبوعات فارسی زبان چاپ خارج از کشور با زتاب گسترده یافته است . شاید بهتر آن بود که ارتشید پیشین از روز نخست به برکت روابطی که با ملایان جمهوری اسلامی دارد ، این کتاب را به وسیله وزارت ارشاد اسلامی چاپ می کرد و رونج تبرئه نام ممکن خود را نیز نمی برد .

پردیس

۱ - کیهان چاپ لندن - شماره مورخ ۱۴ فروردین ماه ۱۳۶۵

۲ - خواندنیها - مورخ ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ شماره ۲۶ سال ۲۹

۳ - آخرین تلاش ها در آخرین روزها - دکتر ابراهیم یزدی - چاپ خانه رشدیه ، تهران - پائیز ۱۳۶۳

### تصحیح و پوزش

در مقاله " دعوی ریکان - ندانسی " نوشته آقای احمد مرندریکی - تمام ایران مورخ ۲۱ فروردین - در صفحه چهار " حیات خلوت " بدستگاه " حیات خلوت " چاپ شده است . با طلب پوزش از خوانندگان گرامی و سوختن در ارجمند ، این لغزش را تصحیح می کنم .



نواد روحانی

۱۹

# مصداق و نهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

## تشکیل حکومت دکتر مصداق

در برابر اظهارات جراید دایر بر پشتیبانی جبهه ملی از حکومت علاء دکتر مصداق در جلسه ۲۷ فروردین ۱۳۳۵ مجلس شورا وضع خود وجهه ملی را نسبت به این موضوع روشن کرد. اولاً علت عدم مخالفت با حکومت علاء را اینگونه بیان کرد که: «در صورت مخالفت جبهه ملی با علاء دولت اسقوط می کرد و در این موقع که هر ساعتی برای مملکت ارتزقی فوق العاده دارد بحران ایجاد می شد و بعد هم دولتی بهتر از ایشان تشکیل نمی شد... محتمل است اگر کابینه علاء ساقط شود کابینه قوام السلطنه یا کسی مثل او زما مدار شود کاری که ما هیچ وقت نمی توانیم با آن موافقت کنیم چونکه قوام السلطنه و امثال او کسانی هستند که هیچ وقت بوئی از آزادی به مشامشان نرسیده است... ثانیاً به روش علاء ایراد کرد و گفت: «من از جناب آقای نخست وزیر سؤال می کنم آیا وظیفه دولت این نبود که اول به حرف کندیها اعتصاب کنندگان رسیدگی و معلوم کنند که پس از ملی شدن صنعت نفت چه مویبائی پیش آمده که شرکت نفت از حقوق حقه کارگران بکاهد یا اینکه تن به اعلان حکومت نظمی بدهد و به طوری که شایع است پیس از اختیار خیر حکومت نظمی از رادیو بلند کردن نظامی را اعلام نماید... ضمن همین سخنرانی دکتر مصداق گفت: «من از آقایانی که با این دولت مخالفت می کنند استدعا می کنم بفرمایند که بعد از اسقوط این دولت چه کسی را می خواهند مبدور کار بکنند... وقتی یکی از نمایندگان (آشتیانی زاده) گفت: «خود حضرت مستطاب عالی را» مصداق اظهار کرد: «اینکه بعضیها می گویند اینجا نب تشکیل دولت بدهم آیا دخالت بکنم یا نه؟» و در بیان هرگونه دخالت جبهه ملی را در تشکیل این دولت تکذیب می کند... همچنین مخالفت جبهه ملی را با حکومت نظمی تا کید نمود. در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۳۵ سرانجام اعتصاب کارگران نفت جنوب بیروزمندان به پایان رسید به این معنی که شرکت نفت تا گزیر به پس گرفتن دستور قبلی خود مبنی بر کارهای دستمزد کارگران گردید و حکومت نظمی لغو شد.

در همان روز دکتر مصداق طی نطقی قبل از دستور در مجلس شورا به ضرورت فوری تهیه قانون اجرای اصل ملی شدن نفت اشاره کرد و گفت: مطابق با اطلاعاتی که به ما اورسیده بود ممکن است در آئینه خیلی نزدیک کسی حوادثی رخ بدهد که کاری که انجام شده است عقیم بماند و تقاضا کرد که همان روز ساعت ۴ بعد از ظهر اعضای کمیسیون نفت بنشینند و کارمرجوعه را تمام کنند و طرح اجرای قانون را در روز بعد به مجلس کمیسیون طی تقاضای دکتر مصداق آن روز تشکیل و طرح تا نون ۹ ماده ای که قبلاً نیز آن نقل شد تهیه گردید. به طوری که دکتر مصداق بعداً در مجلس توضیح داد که آن روز سفير انگلیس به ملاقات علاء شتافته بود و همان شب علاء به منزل دکتر مصداق رفت و از مسئله طرح قانون سؤال کرد. دکتر مصداق توضیح داد که طرح مزبور در کمیسیون تصویب شده و گزارش آن به مجلس داده خواهد شد و رونوشتی از آن به علاء داد. علاء در آن موقع قلم استعفا نداشت چون درباره رفتن آئینده خود با دکتر مصداق مشورت کرد و گفت: «میدوارم که در زمان مداری من روز جشن کارگر یعنی اول مه مطابق با ۱۱ اردیبهشت واقعه ای رخ ندهد با وجود این روز بعد در شهر شایع شد که علاء استعفا کرده است. استعفا علاء روز ۶ اردیبهشت رسماً اعلام شد و حکومت و بعد از یک ماه و نیم پایمان یافت. درباره مذاکره سفير انگلیس با علاء آنچه در جراید منعکس شد این بود که موضوع آن وارد آوردن فشار به دولت برای اقدام به جلوگیری از تنظیم طرح اجرای قانون ملی شدن نفت بود. دولت های انگلیس و آمریکا امیدوار بودند که بتوانند دولت را وادار به اقداماتی کنند که مسئله تنظیم قانون ضمن دو ماه مهلتی که مجلس در تاریخ ۲۴ اسفند به کمیسیون نفت داده بود منتفی شود و علاء چون در ملاقات با دکتر مصداق کار را خاتمه یافته دید تصمیم به کناره گیری گرفت. دکتر مصداق در این

بعد از قتل رزم آرا (۱۶ اسفند ۱۳۳۹) گفتگو درباره مزمان نخست وزیری در مجلس شورای ملی و محافل سیاسی شروع شد و از اشخاصی نام برده می شد که قوام السلطنه و سیدضیا و سر لشکرزاهدی بین آن ها بودند در آن موقع این فکر در برآید پذیرفته شده بود که برای تعیین نخست وزیر باید از مجلسین شورا و ستارای تمام خواسته شود. بنا بر این در تاریخ ۲۵ اسفند فیهیم الملک که در کابینه رزم آرا سمت وزیر مشاور داشت و اینک سرپرست دولت بود در مجلس اظهار کرد که ما موریت دارد از مجلس درباره زما مداری خود نظر بخواهد. اما از ۱۰۳ نفر حاضر در مجلس فقط ۳۹ نفر به او رای شمایل دادند و موضوع نظر مجلس در جلسه خصوصی تعقیب شد. نتیجه این مذاکرات به وسیله سردار فاخر حکمت این گونه به شاه گزارش داده شد که مجلس بین کاندیداها بیشتر بر دو نفر تکیه می کند: قوام السلطنه و سیدضیا طباطبائی. در واقع چنین برآورد می شد که اگر رای شمایل برای قوام گرفته شود بیش از دو سوم آراء به نفع او خواهد بود اما در آن موقع شاه نسبت به قوام نظرمساعده نداشت و بیشتر تمایل به سیدضیا بود ولی راه را برای انتصاب او هموار نمی دید و لازم می دانست آن را به وسیله محفل گونه ای صاف کند. همان روز عصر ستارها در یک جلسه خصوصی گرد آمدند و توافق کردند در اینکه به احترام نظر شاه نسبت به حسین علاء وزیر دربار را ولوبعضوان یک نامزد موقت واسطه رفیع بحران شب عید اظهار تمایل کنند. البته این رای شمایل مشروط به موافقت مجلس شورا بود و بعضی در حصول چنین موافقت تردید داشتند و بخصوص از آن جهت که اصولاً برای سناحتی رای شمایل قائل نبودند چون عقیده داشتند که نیمی از سنا توره که انتصابی بودند اخلاقاً متعهد به پیروی از نظر شاه هستند و بیطرفی لازم را ندارند اما نظر مجلس سنا تا بیاید شد. یعنی مجلس شورا در جلسه ۲۱ اسفند با ۷۵ رای از ۹۷ نفر عده حاضر نسبت به نخست وزیری علاء رای شمایل داد و همان روز حکم نخست وزیری به نام او صادر و معرفی کابینه او به بعد از تعطیلات عید موقوف شد.

طی روزهای ۲۳ و ۲۴ اسفند روزنامه ها اعلام از چپ و راست به انتصاب به عنوان نتیجه یک سیاست دفع الوقت و ناصواب حمله کردند. روزنامه طلوع (طرزدار قوام) نوشت عناصر درباری علاء را بر مجلسین تحمیل کردند تا در این موقع حسابی یک حکومت توانا بر سر کار نیاید و روزنامه به سوی آینده (ناشر بر افکار حزب توده) نوشت: «یکی از عقاید فراداد باطل و خائنانه بر مسند نخست وزیر می نشیند». در این ضمن جمعیت فدائیان اسلام نیز به رهبری نصاب صفوی اعلامیه ای خطاب به علاء به این مضمون منتشر کرد: «زما مداری ملت مسلمان ایران در خور صلاحیت تو و امثال تو و حکومت غاصب کنونی نیست فدورا برکناری خود را اعلام کن... همه چنین صلاح اندیشی می کردند که علاء باید استعفا کند تا (به قول روزنامه طلوع) «دیگری که از عهده این مسئولیت خطیر برمی آید زما مورا بدست بگیرد».

اما در این حین بهیچ دکتور مصداق تمام می کوشش خود را مصروف به تصویب رساندن قانون ملی شدن نفت می کرد و در روز ۲۴ اسفند قانون مزبور را به تصویب مجلس شورا رساند. جبهه ملی اعلامیه ای در تاریخ ۲۹ اسفند منتشر کرد و طی آن این توفیق عظیم ملی را به ملت ایران تبریک گفت و مردم را از انتشارات و مساعی و فعالیت های آشوب طلبانه دشمنان برحذر داشت و اظهار امیدواری کرد که «همانطور که مسردم ایران تاکنون با نظم و آرامش و سکون خود به بزرگترین موفقیت ها توفیق یافته و احقاق حق خود را نموده اند برای وصول به آمل ملی شیوه مرضیه خود را تعقیب کنند».

حکومت زودگذر علاء حکومت نا آرا می بود. از یک سو به طوری که گفته شد مطبوعات چپ و راست هر دو به حمله می کردند و نشریات حزب توده بخصوص او و شاه را مخالف ملی شدن نفت می خواندند. از سوی دیگر مقارن انتصاب او و پیشا مدنا بهنگامی رخ داد به این معنی که کارگران نفت خوزستان دست به اعتصاب دانته داری زدند که شرح آن قبلاً گفته شد. در روزهای آخرا ۱۳۳۹ این اعتصاب یک وضع بحرانی ایجاد کرد که پیش از یک ماه طول کشید و موجب زدو خورد های خونین و اعلان حکومت نظمی گردید. به دنبال این حوادث حکومت علاء در همه محافل مورد اعتراض شدید قرار گرفت و نشریات حزب توده بخصوص چنین عنوان کردند که حکومت علاء به آن منظور بر سر کار آمده است که مبارزه ملت ایران علیه کمپانی نفت را سرکوب و جنبش کارگران نفت جنوب برای احقاق حق خود را خنثی کند. ضمناً انتقادات روزنامه های حزب توده نسبت به حکومت علاء دامنگیر جبهه ملی نیز می شد به این عنوان که جبهه مزبور از شخصی علاء و حکومت نظمی او پشتیبانی می کند. از جمله روزنامه پرچم صلح (بجای بسوی آئینده) در شماره روز ۲۶ فروردین چنین نوشت: «کاملاً مشهود است که در برابر درخواست های حقه کارگران خوزستان و کشتار جنایتکارانه آبادان همه دستگاه های امپریالیستی آمریکا و انگلیس، دولت علاء اکثریت مجلس و سنا و جبهه ملی را برای یک منی واحدی هستند که مستقیماً بر ضد مصالح ملت و میهن ما است».

در همان تاریخ روزنامه طلوع (ناشر افکار جنبش راست) نیز ضمن توضیح وضع دولت در مجلس شورا اشاره به تکلیف استعفا به علاء و جلوگیری سیدضیا نمود. روز ۲۶ فروردین در بحبوحه نا آرا می وضع خوزستان و بی ثباتی دولت کمیسیون مخصوص نفت در اجرای ماه موریتی که از طرف مجلس به آن داده شده بود یکی کمیسیون فرعی هفت نفری تشکیل داد که طرح اجرای اصل ملی شدن نفت را برای تقدیم به مجلس تهیه کند.

با ره در مجلس چنین گفت: «استعفا ای ایشان سبب شد که من تعیین کنم اگر قبل از تشکیل دولت (جدید) گزارش کمیسیون از مجلس نگردد دیگر هیچ وقت این گزارش از تصویب مجلس نخواهد گذشت. روز شنبه ۷ اردیبهشت... تقاضا کردم که مجلس شورای ملی جلسه علنی خود را صبح همان روز تشکیل دهد و در جلسه مزبور گزارش کمیسیون به تصویب برسد و این کار شد» (۱) به دنبال این اظهارات دکتر مصداق اشاره به مسئله تعیین جانشین علاء کرد و گفت: در همان موقع «شخص معهود» (سیدضیا) در دربار منتظر خبر رای شمایل بود.

روزنامه طلوع در شماره مورخ ۸ اردیبهشت نوشت: بعد از استعفا علاء رئیس مجلس به دربار حاضر شد و صحبت از احمد قوام و سیدضیا و زما مداری بگفتی از آنها به میان آمد در حالی که در محافل پارلمانی گفتگو بیشتر از انتصاب سیدضیا بود. جریان موضوع اینگونه درجارید نقل شد که بعد از استعفا علاء هم رئیس مجلس و هم جمال امامی به او اصرار کردند که استعفا را پس بگیرد. اما موفق نشدند سپس در جلسه روز ۷ اردیبهشت جمال امامی چنین گفت: «نظر من اینست که آقایان الان فی المجلس و متفقاً به آقای دکتر مصداق رای شمایل بدهند که ایشان زما مدار شده و اگر می خواهند آن لایحه را خود ایشان به مجلس عرضه بدارند» (۲) نمایندگان این پیشنهاد را به اتفاق پذیرفتند و دکتر مصداق اظهار کرد، قبول می کنم به این شرط که لایحه نفت همین امروز به تصویب برسد و به تصویب رسید. در توضیح این موضوع دکتر مصداق در تقریرات خود در دادگاه نظامی چنین گفت: «چون آقای جمال امامی می دانستند که من به هیچ وجه به تشکیل دولت علاء ندمارم و یکی دو ماه قبل هم با من مذاکره کرده بودند و من امتناع کرده بودم می خواستند با تکلیف آن سمت به من مدتی مذاکره پیش بیاورد و وقتی من گفتم قبول نمی کنم آن وقت اسم شخص معهود را عنوان کردند. من چون ملتفت بودم که اگر امتناع کنم دولت جدید خط بطلان بر روی تمام کارهای که شده است خواهد کشید بلا تا مل قبول کردم... به محض اینکه رای شمایل به عرض شاه می رسد آقای سیدضیا الدین از دربار خارج می شود».

به این ترتیب دکتر مصداق با در دست داشتن قانون طرز اجرای اصل ملی شدن نفت به نخست وزیر منصوب شد و در جلسه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۵ کابینه خود را معارفی کرد و بر نامه دولت را متضمن دو ماده یعنی اجبرای قانون ملی شدن صنعت نفت و اصلاح قانون انتخابات مجلس شورا و شهرداری ها با گرفتن رای اعتماد به تصویب مجلس رساند. اعضای هیئت دولت به شرح زیر به مجلس معرفی شدند: حکیم الدوله و وزیر بهداشت، یوسف منار، بست و تلگراف، باقر کاظمی - امور خارجه، جواد بیوشری - راه، محمد علی وارسته - دارائی، علی هیئت - دادگستری، ضیاء المکرموند - کشاورزی، سید محمد نقی - جنگ، سرلشکرزاهدی - کشور، امیر تیمور کلالی - کار، دکتر سنجابی - فرهنگ، وزیر اقتصاد - بعد معرفی خواهد شد. حکومت دکتر مصداق پس از دو سال و سه ماه و بیست و یک روز پایان یافت. جریان رویدادهای آن مدت و چگونگی سقوط دکتر مصداق در بخش های آینده شرح داده خواهد شد.

### روش آمریکا در باره ملی شدن نفت

موضوع روابط آمریکا و ایران در دوره ملی شدن نفت و نیز قبیل و بعد از آن احتیاج به مطالعه دقیق و مشروحی دارد که تاکنون چنانکه باید انجام نشده است و جا دارد که پژوهش مخصوصی در این باب با استفاده از مدارک نسبتاً فراوانی که در دست رس می باشد صورت گیرد. ما در این بخش فقط به بیان کلیاتی می پردازیم که آگاهی از آن در حدود موضوع خاص این کتاب برای خوانندگان سودمند خواهد بود.

درباره چگونگی نظر دولت آمریکا نسبت به مسئله ملی شدن نفت ایران و حکومت جبهه ملی می توان گفت که با توجه به این کیفیت که آمریکا بین دو محظور قرار داشت (یعنی همدردی با ایران و همبستگی با انگلستان) از همان ابتدا معلوم بود که آمریکا چگونه عمل خواهد کرد. آمریکا همه گونه وجه مشترک از نظر نژادی، زبانی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با انگلستان داشت و حتی با منتهای حسن نیت درباره ایران در صورتی که اختلافی بین ایران و انگلستان روی می داد ممکن نبود صرفاً بخاطر کمک به احقاق حق ایران جانب انگلستان را رها کند. مادر توضیح این نکته عبارات زیر را از کتاب تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران نوشته خود نقل می کنیم: «هر قدر هم که دولت آمریکا آماده طرفداری از ملل ضعیف بود ولی وجه مشترک نژادی و زبانی و فرهنگی و مصالح سیاسی و اقتصادی ملت آمریکا با انگلستان قوی بوده و هست و طرفداری آمریکا از انگلستان را ایجاب می نمود. آمریکا بخاطر همین منافع مشترک در دو جنگ بزرگ جهانی به انگلستان پیوست. دولتین آمریکا و انگلستان در مناطق حساس جهان متحد نظر می بوده و هستند. آمریکا می خواهد که در راه های مورد بحث دفاع اتلانتیک شمالی را در مقابل شوروی یک امر حیاتی و مستلزم جلب کمک و همکاری دولت انگلستان می دانستند. خلاصه جای تردید نبوده که اگر این دو دولت از جهاتی اختلاف نظر داشته باشند در مسائل اصولی خاصه جایی که منافع مادی مشترک آنها در خطر باشد بسیار عریض است که صرفاً بخاطر رفع احجاب نسبت به ثالث روشی مخالف یکدیگر اتخاذ

# نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ‌ساز: با تفسیر آریا...  
گزارش برای...  
برداشته‌های...  
با داده‌های...  
خوانندگان...  
از کتاب...  
همه این...  
بسیار...  
اراد...  
ارویس...  
را...  
چاپ...  
ایرون...  
به...  
برگزاری...

## از ارگون تا شریعتی

آقای علی مجیدیان مترجم مقاله...  
"پایان عمر گفتگو...  
با نزدیک شدن...  
نامه...  
داده...  
توجه...  
کرده...  
آنکه...  
از استادان...  
بر درست...  
گذارد...  
لیاب...  
ذکر بعضی...  
قبیل...  
مرسل...  
شده...  
مقولات...  
نمی...  
بدین...  
این...  
پس...  
حدم...  
خلاصه...  
نقل...  
با علم...  
آشنا...  
افشا...  
بودند...  
کتاب...  
خلاصه...  
حقیقت...  
افشا...  
مقاله...  
حدودی...  
آقای...  
مقا...  
جمله...  
شیخ...  
کتاب...  
نوشته...  
بورش...  
فیض...  
خطر...  
صفا...  
اختصاص...  
مجیدیان...  
شاید...  
نمی...  
آخر...  
گفته...  
هدف...  
خلاصه...  
اسلامی...  
در این...  
پیش...  
است...  
انسانی...  
چنین...  
بیون...  
هست...  
هموطن...  
لزوم...  
به...  
چون...  
به...  
چنین...  
القای...  
می...  
چيست...  
روش...  
مگر...  
تا...  
نوشته...  
معمول...  
پنجم...  
چون...

اما "حادث" بودن قرآن یک اشکال و تالی فاسد داشت و آن این که مثل هر حادث دیگری محکوم به زوال و نقیص است و برای همین بود که امام محمد باقر (ع) بنام "حادث" بود و در این صورت تالی مترتب بر آن کل اسلام را نفی کرد.

ارادتمند - جهانگیر بیروز - کانادا

### تأسیف و اندوه من

اندوه و حسرت امروز در غربت از چیست؟ از آنست که در مرز چهل سالگی در بندر و بی پناه مانده‌ام؟ از آنست که جوانی را پشت سر گذاشته‌ام و آنچه از اندوخته که طی سالین دراز بر کار و زحمات بدست آورده بودم ملاحظه شده است؟ از آنست که در زندان شکنجه‌ها و تحقیرها با جانان استواری برمی تافتم که زندان با جانان را به تحسین و امید شدم؟ کتا هم آن زمان از نظر زندان با نایب این بود که می‌گفتم قانون اساسی با پیدا جرایم، ملست با بدیق مشارکت در سرنوشت خود داشته باشد. ملی و میهن پرست بسودم و زندان با نایب مرا به این گناه شکنجه می کردند، اما حسرت و اندوه من از آن نیست، بهیچ وجه. آنچه مرا رنجور و گریان کرده است سرنوشت وطنم است. در غربت می بینم که هموطنان و یاران همزمزم پیشین، در گوشه‌های آذربایجان، چنان اسیر معاش روزانه و تهیه قوت لایموت برای خانواده اندک‌ها را می‌بهرای هم بستگی و پیوستگی در خود نمی بینند. تا آن سف و اندوه من از آنست که فکر می‌کردم این انقلاب را از خواب غفلت بیدار می‌کنند و هیچ فکر نمی‌کردم که کا بوس ایران بر باد داده بود.

گرمی می‌کنم برپراکنندگی و دل‌مردگی خودمان، برای این که هر گروه ساز خود می‌نوازد و بعضی از آن‌ها چه ساز خود و لرزاننده می‌نوازند. می‌گیرم که گاه‌و‌ای نیست، رستمی نیست، نادری و صدقی نیست و جز این‌ها، وقتی ایرانیان مرفه و ثروتمندی را در اینجا می‌بینم که با جیب‌ها و ویغما و خروج میلیون‌ها دلار، در عیش و سرستی مدام از آغوش زنی به آغوش مردی می‌زنند و به‌ریش مدها هزار هموطن آواره که برخی از آن‌ها حتی محتاج نان شبانه‌اند می‌خندند، خون می‌گیرم بر این همه بی‌غیرتی...

### حکومت اسلامی چه سقا

(...) امیرامان الله خان پادشاه روشنفکر و اروپا دیده افغانستان در نظر داشت اصلاحات و اقداماتی اجتماعی در کشورش به عمل آورد و از این جهت دستور داد که زن‌ها به جای پیچ و برقع و حجاب تنها جا در نا زکی سر کنند که صورتشان پیدا باشد و مردها هم ریش خود را اصلاح کنند و شلوار بپوشند. این امر از طرف ملاهای افغانستان به عنوان مسئله‌ای که تا موسی‌السلام را به‌خط‌مسر انداخته و دین محمدی را نابود می‌کند مورد مخالفت شدید قرار گرفت و خصوصا یکی از ملایان بنام "حضرت صاحب‌شور" با زاری "شدیداً" به تلاش افتاد تا "بیضه‌اسلام" را حفظ نماید و با تحریک وی شخصی روستائی و سمساده‌دل و فوق‌العاده متعصب بنام حبیب‌الله از اهالی روستاهای کوه‌دا من (ایالت بروان) افغانستان طغیان کرد. این حبیب‌الله چون پدرش آب می‌فروخته به بچه سقا (به زبان محلی بچه‌سقا) معروف بود و در سال ۱۳۰۷ شورش وی اوج گرفت و جلال‌آباد را تسخیر کرد و کساح سلطنتی را تاراج نمود. وی مانند سایر رؤسای کمیته‌ها و سپاه‌سازان "امام بیابانگروه" مردی بود فوق‌العاده

ارکون - عزیزان

### رادیو ایران سلامت‌های یخنی برنامه

Table with 2 columns: Program Name and Time. Includes programs like 'سلامت‌های یخنی' and 'رادیو ایران'.

پاسخ فواد روحانی:

رضاشاه و اصلاح قرارداد داری

سردبیر محترم روزنامه قیام ایران، شرح مفصلی را که آقای علی شفیعی در خصوص قسمتی از مقاله "مصدق و نهضت ملی ایران" مرقوم داشته اند با علاقه زیاد خواندم. ایشان از قسمت مندرج در شماره مورخ ۸ اسفند قیام ایران (بدون توجه به مندرجات سه شماره بعد) نتیجه گیریها را کرده و در مقام رد آن برآمده و دامنه بحث را بسط داده و در اطراف هدفهای سیاسی انگلستان گشاده اند.

بنده هیچگاه چیزی ننوشتم و نمی نویسم مگر آنکه متکی بر مدارک معتبر یا مشاهدات و تجربیات شخصی و قضاوت واقع بینانه با شد و اصولاً ورود در بحث دربارت نوشته هایم را بی مورد می دانم. اما با این حال به نوشتن این چند سطر میبایست میورزم تا مبادا خوانندگان سکوت مرا بر موافقت با انتقادات طرح شده حمل کنند و بنا بر این لازم می دانم مقدمه ای خوانندگان را آگاه کنم که پس از بررسی دقیق نکاتی که انتقاد کنند، محترم متذکر شده اند. هیچگونه تجدید نظری را در آنچه گفته و نوشته ام لازم نمی دانم. ضمناً با سپاسگزاری از مراجعات و اظهارات شرس ملافت آ میزاق آقای شفیعی از سه می کنم که به هیچ وجه از طرح انتقادات آزرده نمی شوم بلکه برعکس عقیده دارم که نسبت به هر مسئله هر قدر انتقاد بیطرفانه و خالی از طنز و کنایه گسترده تر باشد خوانندگان بهتر و درست تر می توانند نسبت به آن فضاوت کنند. حال به اصل موضوع یعنی انتقادات طرح شده می پردازم.

یک ایراد آقای شفیعی اینست که بنده واقعه کودتای ۱۲۹۹ را فارغ

از دخالت انگلیس و مخالف منافع شرکت نفت دانسته ام. این نتیجه گیری بکلی اشتباه است چون در نوشته های اینجانب مطلقاً چنین چیزی گفته نشده است.

بنده خود در این مطلب تحقیق خاصی نکرده ام تا بتوانم درباره آن با اطمینان اظهار نظر کنم اما چون به قول نویسنده "محتصرم" دخالت انگلیس در کودتای قولی است که جملگی بر آنند احتمال مقرون به صحت بودن آنرا تصدیق و لسی تکرار می کنم که در این باب در مقاله مورد بحث چیزی گفته نشده است. این نیز که کودتای مزبور موافق با مخالف منافع شرکت نفت بوده اصولاً داخل در موضوع مورد بحث نبوده است تا اینجانب در آن با اظهار نظری کرده باشم.

موضوع دیگری که آقای شفیعی به صورت قطع و یقین اظهار می کنند دخالت دولت انگلیس در برانداختن نفوذ شیخ محمدره است. در این مطلب نیز اینجانب هیچگونه نظری ننویسم. یا اثباتاً یا برانکاردهام و اصولاً موضع گیری در آن بسا برابری یافته می دانم. مسئله مهم اینست که از نظر استقلال و حاکمیت و تاء من قدرت حکومت مرکزی ایران بر انداختن نفوذ شیخ خزعل که عملاً برگوشه ای از کشور سلطنت می کرد ضرورت تمام داشت. گمان نمی کنم نویسنده محترم انکار کنند که بقسای خود مختاری شیخ مزبور که مظلوم و تعدیات و مفاسد "در باره او را خود ایشان خوب شرح می دهند، مغایرت مطلق با حاکمیت ایران داشت و ریشه کن کردن آن از ضروریات درجه یک بود. این منظور بسیار مهم بدست سردار سپه اجراء شدی آنکه در

ظاهر دولت انگلستان دخالتی در آن داشته باشد. حال این بحث که آیا محرک این اقدام در باطن دولت انگلیس بود که آن را به زعم ایشان در پشت پرده به سردار سپه توصیه کرد یا دستور داد، بحثی است عبث و بی حاصل، زیرا مسئله مورد بحث در تحلیل نهائی این خواهد بود که آیا یک چنین عمل حیاتی بدست یک فرد وطن خواه ایرانی انجام شد یا به وسیله یک گرداننده خیمه شب بازی که عروسکی را از پشت پرده با نخهای غیر مرئی حرکت می داد. بنظر غیر مرئی اینجانب تعبیر اول درست و تعبیر دوم ناموایب است. ضمناً آقای شفیعی فساد شیخ خزعل را به پشتیبانی او از سلسله قاجار می بخشند اما ظاهراً به این نکته توجه نداشته اند که اقدام خزعل به حمایت از احمد شاه اگر صحت داشته باشد فقط علاقه مندی او را به ادامه وضع هرج و مرجی که به او امکان حکومت بر خوزستان می داد ثابت می کند نه علاقه او را به وجود یک حکومت صالح در ایران.

آنچه باعث شگفت است اینست که بعضی هم میهنان ما در توضیح همه مسائل بنا بر تعلقین از یک منبع خارجی می گذارند حتی در مورد اقداماتی هم که هیچ کس در سوادم بودن آن تردید نمی کند! بنگار آن را به خارجی نسبت می دهند و حالت فکر را از ایرانی دریغ می کنند و به این نکته توجه نمی نمایند که امروز بخصوص اینگونه تعبیرات درباره زما مداران گذشته کشور ما کمکی مستقیم به بقای رژیم کنونی خواهد کرد.

آقای شفیعی اظهار نظر مرا دایره بر اینکه نسبت دادن اقدام رضاشاه در انقراض داری بدستور دولت انگلیس بهمان اندازه مخالف انصاف و حیثیت است که نسبت دادن اقدام دکتر مصدق در ملی کردن نفت بهمان منبع، ناصواب می شمارند. بنده با تکرار و تاء کید نظری که اظهار کرده ام و با اضافه کردن این نکته که همین نظر را در مورد رضاشاه حائز شده نیز از طرف جبهه ملی در چهاردهمین جلسه کمیسیون

مخصوص نفت اظهار نمود. اولاً متذکر می شوم که کسانی که به هر علت به ضدیت با رضاشاه برخاستند طبیعی بود که اقدام او در مسئله نفت را هم به دریا نفت "دستور از انگلیسی ها" نسبت دهند همانطور که امروز هم مخالفان دکتر مصدق ملی کردن نفت را به صدور دستوری از همگان منعی نسبت می دهند. در زمینسه این قضاوت درباره ملی کردن نفت چندتا مه اخیراً از اشخاصی که در سیاست ایران دخیل بوده اند به این جانب رسیده که خلاصه مضمون آن سعی در قبولاندن یک استدلال موهوم به این جانب است با اینست تذکر که:

"هرگونه فهمی زین کلک خیال انگیز، نقشی به حرام از خود صورتگرچین باشد" اما به اعتقاد قطعی این جانب یک چنین اظهار نظر در هر دو مورد به کلی ناموجه و مردود است. ثانیاً یادآور می شوم که آنچه در مسئله نفت نوشته ام، خود از مدارک دست اول یعنی محتویات آرشیو محرمانه دولت انگلیس است که طبق قانون اسناد دولتی انگلیس هر قسمت از آن که مدت سی سال از تاریخ آن گذشته باشد در معرض استفاده عموم قرار می گیرد. حال آنچه از اسناد مزبور بیرون آورده ام کوچکترین تردید برمی آید اینست که رضاشاه بعد از پنج سال کوشش (از بهمن ۱۳۰۶ تا آذر ۱۳۱۱) بمنظور اصلاح شرایط قرارداد داری با برخورد به سرسختی و تنگ نظری و سوء نیت مقامات شرکت نفت انگلیس و همچنین به علت نداشتن مشاورانی که بتوانند با نمایندگان شرکت نفت برابری کنند نتوانست نتیجه مطلوب را بدست آورد بلکه (به طوری که در نوشته های این جانب شرح داده شده است) کوشش او با لامل به ضرر ایران تمام شد. بنا بر این می توان گفت اقدام رضاشاه در این مورد تواءم با مال اندیشی نبود و اشتباهی بود که علی رغم نیت اصلی او به زیان کشور ختم یافت.

بقیه در صفحه ۱۲

مدق بیشتر می کرد چون چنین تصویری شکیه او علاوه بر صفات دیگر از پیشانی خارجی نیز برخوردار است. اما اگر آن ها مدق را فقط یک قهرمان ناتوان می دانستند که سرش را به دیوار نفوذ نیروی خارجی می گوید کمتر به علاقه مند می شدند. ولی در عین حال همین افراد از دخالت خارجی ولو به نفع خود اظهار تازجا می کردند و با هر کس چنین نفوذ را محکوم می کرد همدا می شدند. این تضاد در طرز تفکر ایرانیان بسیار واضح بود و حزب ستوده در نشریات خود از آن استفاده کامل می کرد. به عقیده نگارنده این نظر که در طرز فکر و روش ایرانیان این تضاد وجود داشته یا دارد که هم به نفوذ خارجی معترض و هم طالب و خواهان آن می باشند بکلی ناصواب است. ایرانیان همواره نسبت به هرگونه دخالت خارجی در امور خود معترض بوده اند و اگر مورد خاصی برای دفع نفوذ یک دولت خارجی از دولت دیگر کمک بخواهند این درخواست را نمی توان استقبال از دخالت خارجی تلقی نمود چون چنین استقبال نقض غرض خواهد بود و یک نفوذ خارجی را جانشین نفوذ خارجی دیگر خواهد کرد. بلکه منظور از چنین اقدام جلب کمک موقت و خیرخواهانه دولت دیگری خواهد بود که بر اثر آن یک نفوذ خارجی نفوذ خارجی دیگر را خنثی کند و بدیهی است که در توسل به چنین روش سیاست برای حفظ استقلال و تمامیت کشور مطلقاً تضادی وجود ندارد به عبارتی دیگر در این مورد وجود انزجار نسبت به یک طرف و تمایل نسبت به طرف دیگر ضد یکدیگر نیستند بلکه مکمل یکدیگرند.

- ۱ - کتاب تشنجات، درگیریهای خیا بانی و توطئه ها در دوران حکومت دکتر مصدق: گردآورده، محمدت، دفتر اول صفحات ۴۴ - ۷۴ - ۷۵
- ۲ - همان مأخذ صفحه ۷۷
- ۳ - The united states and Iran: a documentary history P. 214

نفت چنین اظهار نظر می کنند که یک تضاد عجیب در انتظارات ایرانیان وجود داشته به این معنی که ایرانیان در آن واحد هم از دخالت بیگانگان در امور خود شکایت می کردند و هم خواهان آن بودند. ما این تعبیر را آنگونه که درمآخذ امریکائی بیان شده است نقل می کنیم. کتاب "تاریخ مستند روابط امریکا و ایران" درجائی که از موفقیت دکتر مصدق در جریان داری دیوان دادگستری بین المللی سخن می گوید چنین می نویسد: "هر ایرانی صاحب نظر که بیرون دعوی ناسیونالیست بودن داشت خواهان ریشه کن کردن نفوذ خارجی بود و چنین نفوذ را در شرکت نفت انگلیس و ایران مجسم می دید اما طرز فکر ایرانی آنقدر متضاد بود که گمان نمی کرد می خواستند نفوذ انگلیسی ها با خلع ید از آن ها بر طرف شود ظاهراً حاضر بودند نفوذ خارجی را اگر به توسط امریکا اعمال می شد قبول کنند. مخصوصاً اگر امریکا به ایران کمک می کرد و عملیات نفست ایران را اداره می کرد و نفت ایران را می خرید" (۳) نویسنده کتاب ناسیونالیسم در ایران نیز ضمن اشاره به اینکه روابط حکومت دکتر مصدق با سفارت امریکا "برای دولت امریکا هم نافع بود هم باعث دردسر" می گوید: این وضع دوبهلو نتیجه یک تضاد تاریخی بود که تا زمان دکتر مصدق مورد توجه واقع نشده بود به این معنی که: "ایرانیان در آن واحد از طرفی عقیده داشتند که همه ناسیونالیست های ایران می توان به نفوذ خارجی نسبت داد و بنا بر این نفوذ خارجی فی نفسه شر است و از طرف دیگر نفوذ خارجی را اجتناب ناپذیر می دانستند و معتقد بودند به اینکه ایران نیاز به یک نیروی خارجی دارد تا استقلال را در برابر حرص و طمع انگلیسی ها و روس ها حفظ کند. به این ترتیب اعضای جبهه ملی کمک بی دریغ از امریکا می خواستند بیایند که می دانستند چنین کمک اعمال نفوذ خارجی خواهد بود و آن ها با چنین نفوذ مخالف بودند. اینکه عناصر ما حین نظر بین مردم ایران نفوذ خارجی را اجتناب ناپذیر می دانستند علاقه آن ها را به شخصی

۱۹  
مصدق  
و نهضت ملی ایران  
در کاشک چپ و راست

بقیه از صفحه ۹  
کنند... روش انگلستان در مسئله نفت ایران نوعی نبود که خشم ملل بیطرف را برانگیزد بلکه یک سختگیری اقتصادی تواءم با تهدید و ارباب به منظور جلوگیری از آزادی عمل ایران بود و اتفاقاً اقدام در رفع این موانع اگر به نتیجه می رسید مستقیماً به منافع شرکت های بزرگ نفت امریکالطمه شدید وارد می آورد و دولت امریکا اگر نگوییم که تحت نفوذ شرکت های مزبور بود (این را دیگران کسرا" گفته اند) قدر مسلم اینست که تصمیم به مجاهدت در حفظ منافع آنها داشت. سیاست امریکا در موضوع اختلاف ایران با انگلستان با پشتیبانی از حکومت ملی علی رغم انگلستان شروع شد و با برانداختن آن حکومت به نفع انگلستان پایان یافت. چونگی این تحول از یک جنبه به جنبه درست مخالفان آن از آنچه در بخش های آینده گفته می شود روشن خواهد شد و معلوم خواهد گردید که سیاست امریکا در حقیقت سیاست یک جانبه بود. اما نویسندگان امریکائی بجای اذعان به این سیاست یک طرفه به نفع انگلستان و به ضرر ایران می گویند تا ایرادی به راه و روش ایران وارد آورند. مفسران سیاسی امریکائی درباره انتظار انتظارات جبهه ملی و بطور کلی ایرانیان از امریکا در مورد اختلاف

### خبرها

**خبرگزاری فرانسه ۸ آوریل:** مذاکرات دبیروز با شاه عربستان سعودی و معاون رئیس جمهوری آمریکا که در شهر دمام در ساحل شرقی عربستان سعودی صورت گرفت، " صریح و سوازنده توصیف کرد و افزود، جرج بوش بیست و رونا لدریگان رئیس جمهوری آمریکا را به پادشاه عربستان سعودی ابلاغ کرد. به گفته منابع سعودی، مذاکرات جرج بوش و پادشاه عربستان دربارۀ اوضاع نفت، امنیت کشورهای خلیج فارس در چارچوب جنگ جمهوری اسلامی و عراق، مسأله خاورمیانه، اوضاع لبنان و سفارشات جنگ افزار از سوی عربستان سعودی، دورمیزده است.

**نفتکش پترواستار ۱۶** متعلق به عربستان سعودی به ظرفیت ۲۰ هزار تن، که ۱۴ هزار تن نفت تصفیه شده از بحرین با رگیری کرده بود، روز شنبه در حدود صدکیلومتری شرق قطر مورد حمله هلیکوپترهای جمهوری اسلامی قرار گرفت و ۲۹ سرنشین آن زخمی شدند. براساس منابع مختلف بین یک تا ۴ سرنشین کشتی نیزنا پدید شده اند. در سه ماه گذشته جمهوری اسلامی ۱۶ کشتی را در خلیج فارس مورد حمله قرار داده است و حداقل ۱۳ نفتکش از سوی عراق مورد اصابت قرار گرفته اند. حمله به نفتکش سعودی "پترواستار-۱۶" همزمان با ورود جرج بوش معاون رئیس جمهوری آمریکا به عربستان سعودی صورت گرفت.

هاشمی رفسنجانی ضمن تهدید کشورهای منطقه خلیج فارس به شدت در برابر مسافرت جرج بوش معاون رئیس جمهوری آمریکا به کشورهای خلیج فارس و واکنش نشان داد و تاکید کرد که جمهوری اسلامی برای ادامه جنگ و حصول پیروزی و ناامن ساختن آبهای منطقه از کسی اجازه نمی گیرد. وی افزود: ما حتی منتظر اقدامات سازمان ملل نمی مانیم. هاشمی رفسنجانی که در اجتماع و طلبان اعزام به جبهه های جنگ در مقابل مجلس شورای اسلامی سخن می گفت، خطاب به کشورهای منطقه خلیج فارس افزود: من امروز در مقابل مجلس شورای اسلامی از زبان این رزمندگان که زبان همه ماست با ردیکره شما خطا می کشم تا مهلت دارید تسلیم حق شوید که اگر از این فرصت استفاده نکنید، این دیگر حق ماست که با کمک این رزمندگان حق این ملت و ملت عراق را از شما بگیریم.

**بدنبال سخنان رفسنجانی** وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در پاسخ به اظهارات جرج بوش معاون رئیس جمهوری آمریکا که گفته بود آمریکا جهت مذاخله در خلیج فارس منتظر دعوت نخواهد شد، ضمن متهم ساختن آمریکا به تجاوز در منطقه گفت: خلیج فارس دارای موقعیت ویژه ای است و هرگونه مذاخله قدرت های خارجی دخالت نیروهای دیگر را بدنبال خواهد داشت و وضعیت متشنج و پیچیده ای را ایجاد خواهد کرد که کل منطقه را در گام خود فرو خواهد برد. سخنگوی مذکور افزود: جمهوری اسلامی در مقابل هرگونه مذاخله آمریکا در خلیج فارس علیه انقلاب اسلامی ایران چه بسا دعوت و چه بدون دعوت قاطعانه مقابله خواهد کرد و هرگونه تحریک آمریکادر منطقه را شدت پاسخ خواهد داد.

**ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه،** ضمن ارائه برنامه ای کار دولتش به مجلس شورای ملی فرانسه، در تاریخ ۹ آوریل، ضمن اشاره به جنگ جمهوری اسلامی و عراقی گفت: ما تمامی سعی خود را با کسانیکه سعی به برقراری صلح میان دو کشور از طریق مذاکرات دارند، همراه خواهیم کرد... و در عین حفظ روابط دوستی و همکاری که ما را با عراق پیوند می دهد، امیدواریم روابط خود را با ایران، کشور بزرگ، که

## حیف از جمال زاده!

نصفه از صفحه ۱



چشم به حقیقت با زهد و اسلام را شناختم و به انقلاب اسلامی ایمان آوردم و متقاعد شدم نجات بخش بشریت و امید مستضعفان جهان امام خمینی است، چه می تواند بگوید؟

کاش آقای جمال زاده جوان بود. در آن صورت می شد گفت جوانان است و جویای نام، یا جویای نان. کاش آقای جمال زاده کمبخت است بود و پسر و پسران. در آن صورت می شد گفت خواسته است با قدرت حاکم حساب باز کند تا بعد از خودش، بچه های درامنیست و راحت بسراورند و به آن ها نیز یکی از همین عناوین تشریفاتی، مثل رازیتی فرهنگی ایران در دفتر اروپائی سازمان ملل یا اتومبیل و گذرنامه و مزایای دیپلماتیک داده شود.

کاش آقای جمال زاده مثل سید هادی خسروثا هی و شیخ صادق خلخال یکی از طلاب فیضیه بود. در آن صورت می شد گفت کسی که عمری را در محیط بسته قم زندگی کرده و جز با ارباب عوام حشر نداشته و بحث و فحش از یاد پیره فقه و حدیث خارج نبوده است دردمد سالی نیز همان "لاحق رسیده محمد علی" است نه بیشتر و نه کمتر.

کاش آقای جمال زاده نویسنده "صحرائی محشر" و "سروته یک کریاس" و "راه آب نامسه" و "قولتشن دیوان" نبود. در آن صورت می شد گفت جمال زاده هم یکی از نویسندگان نی است که هر چند کت و شلواری پوشند و از زیور و سیاحت در اروپا لذت می برند و

گفت حقیقتش اینست که ترا بیدار کردم برای این که می دانستم نماز سرودست شکسته تویی خدا ارزشی ندارد در حالی که اگر برمیخاستی و متوجه می شدی نمازت قضا شده است دلشسته قدرش از صد نماز پیش خدا افزون بود.

سعی شیطان برای اینست که به خدا ثابت کند آدم لایق محبت او نبود و اولاد آدم، حتی بهترین آن ها، پای نان که به میمان بیاید از جادو اعلایشان هم لنگزش پذیرند. چه قدر ما به تاء سف است که در رهگذر چنین آزمایی، گاه اشخاصی بعد از یک عمر نیکنامی، در روزهای آخر حیات بدام وسوسه شیطان می افتند و خودشان را ضایع می کنند.

استاد قاضی، نویسنده عالیقدر، آقای سید محمد علی جمال زاده در سن نود و شش سالگی به سه چنین سرنوشتی گرفتار آمده است. در روزنامه ملاحظه شده "اطلاعات" بشرحی که دوستان ایرج پزشک زاده نوشت و خواندید سید هادی خسروثا هی سفیر سابق جمهوری اسلامی در واتیکان در مصاحبه ای از آقای جمال زاده نشر داده است و نویسنده معروف با ماضی "لاحق رسیده محمد علی جمال زاده سید موسوی" ضمن این مصاحبه در تحسین از انقلاب اسلامی و تجلیل از رهبران انقلاب داد سخن می دهد و ادعا می کند که مخالفان حکومت فعلی مشتی پولدار فاسدند که منافعشان را با انقلاب اسلامی بخطر انداخته است.

کاش آقای جمال زاده، مثل شهیار شاعر مقیم ایران و در سنین پیری گرفتار رعسرت و ابتلائات دیگر بود. در آن صورت می شد گفت پیر مرد چاره ای ندارد. اگر مدیحه نگویید با حکومتی که نه رحم دارد و نه شرم چه گونه می توان سدرکنند؟

کاش آقای جمال زاده مثل احسان طبری این مصاحبه را در زندان اوین ترتیب می داد. در آن صورت می شد گفت پیر مردی که دچار رسکته مغزی شده است و او را با حال زار به دست دژخیمان سپرده اند اگر نگویید من بعد از مطالعه آثار شیخ مرتضی مطهری در زندان اوین

فرانسه هیچ گونه خصومتی با آن ندارد، برقرار سازیم.

**آندره روس مدیرکل وزارت امور خارجه فرانسه که به همراه "مارک بن فو" رئیس آفریقای شمالی و خاورمیانه این وزارت خانه دیروز (۹ آوریل) وارد تهران شد، بلافاصله مذاکرات خود را با مقامات جمهوری اسلامی آغاز کرد.**

به گزارش رادیوی جمهوری اسلامی، هیات فرانسه به سرپرستی آندره روس بعد از ظهر دیروز با معاون وزارت اقتصاد و دارائی جمهوری اسلامی دیدار کرد و در مورد جنبه های مختلف اختلافات مالی فرانسه و جمهوری اسلامی به مذاکره پرداخت.

صبح دیروز نیز آندره روس با معاون امور کنسولی و فرهنگی وزارت خارجه جمهوری اسلامی به مذاکره پرداخت. آندره روس رادیوی جمهوری اسلامی، نام هیچ یک

در دوره گذشته نیز خیلی دور از دایره قدرت و نام مربوط با رجال طراز اول آن رژیم نبودند مع الوصف از آخوند مآبی و آخوند مسلکی دست نکشیدند و از با زکشت آخوندها به قدرت قلبا دلشادند. کاش آقای جمال زاده فرزند شادروان سید جمال الدین واعظ اصفهانی، از رهبران بنیام و شهیدان شریف انقلاب مشروطه نبود. در آن صورت می شد گفت جمال زاده نیز یکی از بچه های آخوندهایی است که از تبدیل مشروطه به مشروع در نود و شش سالگی مثل کودکی به شوق آمده و قادر نیست هیجان خود را پنهان نگاه دارد.

متأسفانه سید محمد علی جمال زاده چنین کسی نیست. جمال زاده در آستانه صدسالگی است. جمال زاده در ژوندگی می کند و از رفاه کافیه برخوردار است. جمال زاده فرزند نداد و نتنها وارث همسر سالخورده سوئی اوست که قطعاً استاد نگران آیندۀ او نیست. جمال زاده نویسنده بزرگی است. جمال زاده اعتبار داشتندش را مدیون آثار روشن فکرانه خویش است. جمال زاده کسی است که تا این اواخر در نوشته های پیش شلاق کش به آخوندهای ریاکار مردم فریب جا هل پروردشمن تفکرو تجسد حمله می برد. از همه این ها گذشته، جمال زاده تنها پسر سید جمال الدین شهید است. حیف از جمال زاده نبود که در سن نود و شش سالگی چنین دستگلی به آب دهد؟

حالا می بینید به موقع مردن چه نعمت بزرگی است؟

آقای جمال زاده به علت کهولت چندسالی است ثقل سامعه پیدا کرده است و این کنگش خواهد کرد تا آنچه را این روزها خلسه در باره اش می گویند کمتر بشنود. ما را هم می تواند جزو همسنان پولدارهای فاسد فراری به حساب آورد که چون انقلاب منافع شان را به خطر انداخته است از درک عظمت آن غافلند. ولی خیلی دلمان می خواست بدانیم فردا، در صحرائی محشر، جواب پدرش را چه خواهد دادا دوقتی در چشم وی نگاه می کند می گوید: "پسر، آقا سید محمد علی! گیرم که از آبروی خودت گذشته بودی، فکر آبروی مرا نکردی که آخر عمر مدیحه گوی میراث خواران شیخ فضل الله شدی؟"

### رضاشاه و اصلاح قرارداد داری

بقیه از صفحه ۱۱

اما این اظهار نظر که مبادرت به این اقدام را انگلیسی ها زمان کودتا در ازای وعده سلطنت به او تکلیف کرده بودند از آن نسوع قضات های ناسالم است که متأسفانه در کشورمان نظایر فراوانی داشته و دارد.

بدیهی است که این گفتار در نظر کسانی که گرفتار پیش داوری های تعصب آمیز هستند تغییری نخواهد داد. آن ها به یقین اقدام رضا شاه را در نزدیک شدن به آلمان ها و ورش را دیولندن را در ناسازگویی به رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و بالاخره اقدام دولت انگلیس را در خلع او از سلطنت و بیرون راندن او از میهنش همه را جزئی از سیاست مزبور و تبا نی و تقاهم سری بین دولت انگلیس و رضاشاه می دانند. بنا بر این سخن را کوتاه می کنم و به این بحث بیهوده خاتمه می دهم.

از مسئولان رژیم را که با هیات فرانسه به مذاکره پرداختند اعلام نکرد.

**بدنبال انفجار یک بمب در دیسکوتک "لایل" در برلین غربی که منجر به مرگ ۲ نفر و زخمی شدن ۲۰۴ نفر گردید، دولت آلمان تصمیم گرفت دو دیپلمات لیبیائی را از خاک خود اخراج کند. تصمیم اخراج این دوتن که هویتشان اعلام نشده توسط هانس دیترش گنشر وزیر امور خارجه آلمان فدرال اتخاذ شد و بلافاصله اعلام شد. این کشور رسیده رونا لدریگان رئیس جمهوری آمریکا در سخنرانی خود در مقابل انجمن مدیران مطبوعات آمریکا انفجار در هوا پیمای تی. دبلیو. ای. از جمله انفجار در دیسکوتک "لایل" را به لیبی نسبت داده و با اطلاق "سگ ها رخا ورمیانه" به معمر قذافی وی را منشاء این عملیات تروریستی معرفی کرده است.**

## ایران هرگز نخواهد مرد

**نشانی:**  
QYAM IRAN  
C. O. C. B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE

